

بذر

نشریه دانشجویی بذر

همکاران این شماره: افشین کوشا، برناک جوان، سایه روان، باربد کیوان

شماره بیست و هشتم
تیر ۱۳۸۷

www.bazr۱۳۸۴.com

www.bazr۱۳۸۴.blogfa.com

Email: bazr۱۳۸۴@gmail.com



■ اعتلای نوین؛ وظایف نوین صفحه ۲

■ از نماد فداکاری و شجاعت،

از دانشجوی دختر دانشگاه زنجان، حمایت کنیم! صفحه ۳

■ گاهشمار سیاسی وقایع دانشگاه زنجان:
روندها و گرایشات صفحه ۴

■ دختر بی پناه یا افشاگر جسور؟ صفحه ۱۰

■ درس های مبارزه زنجان صفحه ۸

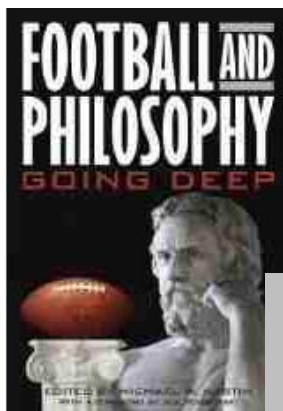


■ دو یادداشت:

- سمپاشی تدریجی يك مزدور

- متخصصان "سینمایی جمهوری اسلامی، شیفته

ترفندهای صهیونیستی در هالیوود صفحه ۱۴



■ حکم حبس برای عابد توانچه

محکوم است! صفحه ۱۶

■ فوتبال و فلسفه صفحه ۱۷

■ ایده های پراکنده درباره پست

مدرنیسم (۵) صفحه ۱۸

اعتلای نوین؛ وظایف نوین

برناک جوان - افشین کوشا

۱- ۹ سال پیش در چنین روزهایی شاهد رویداد مهمی در جنبش دانشجویی ایران بودیم. خیزش ۱۸ تیر ۱۳۷۸ فصل نوینی را در این جنبش رقم زد. در اثر یورش شبانه اوباشان شخصی پوش که از حمایت نیروهای انتظامی برخوردار بودند، دهها دانشجو مصدوم شدند، عزت ابراهیم نژاد کشته شد. هزاران دانشجو در اعتراض به این ددمنشی بپاخواستند و جرقه بر خشم مردم زدند و سراسر ایران را به مدت شش روز به لرزه در آوردند.

در اثر خیزش ۱۸ تیر نقاب از چهره فریب و دروغ دولت اصلاحات فرو افتاد؛ پرچم دروغین اصلاح طلبی در آتش خشم مشترک دانشجویان و مردم سوزانده شد. این جنایت بار دیگر مهر تاییدی بود بر این نکته که جناحهای مختلف رژیم در شرایطی که کلیت نظام زیرسؤال برود، متحدانه هر ندای حق طلبانه ای را سرکوب می کنند.

۱۸ تیر برای جنبش دانشجویی ثمرات دیگری نیز به ارمغان آورد. طشت رسوایی دفتر تحکیم وحدت به صدا در آمد و توهمات نسبت به دوم خرداد در ابعادی وسیع فرو ریخت. از مهمترین ثمرات این مبارزه سربرآوردن چپ در جنبش دانشجویی بود. پس از ۱۸ تیر بود که نسلی از جوانان دانشجو با ایده های چپ به صحنه آمدند و افقی به مراتب رادیکالتر را در مقابل جنبش دانشجویی ترسیم کردند. یکی از مهمترین تفاوت های نسل جدید با نسل ۱۸ تیر، گسستی بود که آنان از رژیم و نهادهای حکومتی کردند. جنبش دانشجویی از محدوده های رسمی و قانونی دفتر تحکیم پا فراتر نهاد.

طی این ۹ سال جنبش دانشجویی فراز و نشیبهای فراوانی را از سر گذراند؛ گرایشات مختلفی در صفوف جنبش دانشجویی و نیروهای چپ به ظهور رسیدند. امروزه در هر گوشه ای از ایران، دانشجویانی هستند که با افکار و ایده های مترقی و چپ مبارزه خود را به پیش می برند. آنان در حال تکامل فکری اند و به دنبال شکل یابی هستند. تمام تلاش رژیم این است که مانع از پیوند این بخش پیشرو با بدنه گسترده این جنبش شود. به همین دلیل نیز در آذر ماه سال گذشته دهها تن از فعالین چپ دانشگاهها را بازداشت کرد.

۲- علیرغم این سرکوبها، طی چند ماهه اخیر ما شاهد گسترش مبارزات دانشجویان بویژه در شهرستانها بودیم. دانشجویان درگیر مبارزاتی متنوع، گسترده، توده ای، پی در پی و در مجموع رادیکال شدند. آنان اشکال مختلف مبارزه مانند تحصن، تظاهرات، تریبونهای آزاد، افشاگریهای رادیکال را تجربه کردند. به فواصل کوتاهی از دانشگاههای مختلف ایران صدای اعتراض شنیده می شود. هر جا که این مبارزات همه جانبه تر و سیاسی تر به پیش برده شد، تکیه به دستاوردهای آن در مبارزه بعدی مشهودتر است. امواج متلاطم اعتراضات دانشجویی فرازهای جدیدی پیدا کرده و با وجود خفقان و سرکوب حاکم بر دانشگاهها و فضای کلی جامعه، هربار از جهتی بر دیواره های پوسیده نظم ارتجاعی حاکم می کوبد. هر موجی پربارتر و قویتر، متفاوت تر از موج قبلی به میدان می آید و تقویت کننده امواج مبارزه و مقاومت مردم است.

برای نمونه تظاهرات پرشور و متحدانه دانشجویان دانشگاههای شیراز و همدان برای لغو احکام انضباطی فعالین

دانشجو با مبارزات دانشجویان دانشگاه بیرجند پی گرفته شد. تحصن دانشجویان این دانشگاه حول خواستی صنفی سریعا به اعتصاب غذای گسترده بدل شد و سیاست اسلامی کردن بیشتر دانشگاه را به زیر سؤال برد. در دانشگاههای مازندران و همدان دختران دانشجو خواستار بهبود وضعیت رفاهی خود شدند و پسران دانشجو از آنان پشتیبانی کردند. مبارزه دانشجویان دانشگاه تربیت معلم نمونه ای موفق از یک مبارزه توده ای گسترده بود. در تربیت معلم دانشجویان، با اینکه شدیداً در معرض تهدید، خرابکاری، فشار از طرف نیروهای رژیم قرار داشتند بطور مرتب تریبونهای آزاد پرجمعیت برگزار کردند. دختران دانشجو نه تنها از تهدید بسیجی ها و کمیته انضباطی نهراسیدند بلکه با اقدامات بموقع و افشاگریهایشان، در پیشبرد مبارزه نقشی مهم ایفا کردند. این موارد در دانشگاههای بابل، زاهدان و تبریز هم دنبال شد و اخیراً هم تحصن متحدانه دانشجویان دانشگاه صنعتی شیراز با شعار "ما با هم برابریم" در اعتراض به حکم محرومیت از تحصیل ۸ دختر به بهانه بدحجابی به پیش رفت. در اردیبهشت ماه تجمع خودجوش دانشجویان دانشگاه سهند تبریز در اعتراض به هتک حرمت یکی از دختران دانشجو مبارزه ادیکال و گسترده ای سازمان یافت. این مبارزه با ابتکار عمل عده ای از دختران دانشجو آغاز شد و با استقبال پرشور دختران دانشجو و سایرین پیروزمندانه به پیش رفت. بیانیه "جمعی از دانشجویان دختر دانشگاه صنعتی سهند تبریز" که اگر اولین نباشد جزو اولین بیانیه های مستقل دختران دانشجو بوده نشانه و امید به برپایی یک مبارزه جدی را داد. با حمایت دانشجویان دانشگاههای خواجه نصیرالدین طوسی تهران، تربیت معلم تهران، شیراز، سیستان و بلوچستان، آزاد تبریز، سمنان، تربیت معلم تبریز و دانشگاه تبریز و کرمانشاه و ... از این مبارزه، جنبش دانشجویی اتحاد گسترده تری از خود را به نمایش در آورد. مبارزه دانشجویان زنجان که با ابتکار عمل یک دختر جسور آغاز شد علیرغم نتیجه تا کنونی اش نقطه عطفی مهم در تاریخ جنبش دانشجویی ایران محسوب می شود.

شواهد و فاکتها نشان از آن دارند که جنبش دانشجویی ایران اعتلای نوینی را از سر می گذراند. اعتلایی که از ویژگیهای مهمی برخوردار است. نه تنها از نظر جغرافیایی در جنبش دانشجویی جابجایی صورت گرفته و تمرکز جنبش دانشجویی در مرحله کنونی به شهرستانها منتقل شده است بلکه از نظر موضوعی هم شاهد جابجایی مهمی در آن هستیم. طرح مسئله زنان در جنبش دانشجویی نشانه تغییری مهم است. طرح مطالبات و خواست های عادلانه دختران دانشجو موجب شد که مسئله از نظر سیاسی ابعادی فراتر از دانشگاه به خود گیرد. مطالباتی که تار و پود این رژیم و این سیستم را می تواند زیرسؤال برد.

۳- در کلیه مبارزات اخیر نه تنها دختران دانشجو حضور پررنگی داشتند بلکه بر مطالبات و شعارهای خاص خود نیز تاکید ویژه ای داشتند. در حرکات و اعتراضات اخیر جنبش دانشجویی مسئله ستم بر دختران دانشجو و اعتراض به تبعیض و جدا سازی جنسیتی جایگاه برجسته ای داشت. اینکه چرا دختران دانشجو در این برهه زمانی اینگونه عصیانگر و شاکتی و فعال هستند دقیقاً به ابعاد وحشتناک ستم بر زن تحت حکومت مذهبی بر می گردد و اینکه چگونه این ستم به مقاومتی جدی پا داده و موجب به میدان آمدن نیروی تازه نفس، جدید و رادیکال در جنبش دانشجویی شده است. هر

۶- نقش و رسالت کلی جنبش دانشجویی همواره امید و آگاهی دادن به مردم بوده و هست. یک جنبش انقلابی دانشجویی در ایران همواره پرچمدار مبارزات ضد رژیم و مبارزه علیه دشمنان رنگارنگ مردم و تغییر بنیادین و اساسی جامعه بوده است. واقعیت این است که بدون حضور یک هسته مستحکم و متحد چپ در جنبش دانشجویی ادامه کاری این جنبش بر مبنای انقلابی امکان پذیر نیست؛ و نهایتاً این جنبش ملعبه دست این یا آن نیروی بورژوازی درون یا بیرون حکومت می شود و انرژی به هرز می رود و به جای اینکه دانشگاه به تربیونی برای تمامی ستمدیدگان و استثمار شدگان بدل شود به تربیونی برای منافع این یا آن قشر بورژوازی و ایده هایش مبدل می شود. در این زمینه مبارزه و رقابت با دیگر آلترناتیوهای بورژوازی مطرح در جنبش دانشجویی جدی و ضروریست و نباید این وظیفه را دستکم گرفت. از این زاویه تسلط فعالین دانشجویی بر مارکسیسم برای تشخیص درست از نادرست و تشخیص راه از بیراهه اهمیت دارد. ■

حمایت بیش از پاتصد دانشجو و فعال اجتماعی و سیاسی از اعتراضات دانشجویان دانشگاه زنجان

از نماد فداکاری و شجاعت، از دانشجوی از دختر دانشگاه زنجان، حمایت کنیم!

آن زنی که خود را خبر اول تمام رسانه ها ساخت. آن زنی که در گمنامی بر سر تمام زبان ها افتاد تا نفاق را رسوا کند، آن دختری که بجای بغض فرو خفته تمام دختران مورد تعرض، فریاد کرد و چهره واقعی مدعیان اخلاق و کرامت و مهرورزی را عیان ساخت اینک تحت تعقیب و پیگرد است.

او را به خاطر شجاعت و مقاومتش، بخاطر زن بودن و زن ماندنش تحت تعقیب و پیگرد قرار می دهند. خبر دستگیری این دانشجو و آزادی او تحت شرایط خاص، نشان از عزم جدی کسانی دارد که می کوشند صورت مسئله را تغییر داده و جایگاه متهم و مجرم را وارونه سازند.

حرکت او بی شک راهگشا برای تمامی کسانی خواهد بود که تا به امروز مقهور تبعیض و سرکوب بوده اند. پویایی او در پیامی است که به ما می دهد: "به مناسبات ظالمانه و مبتنی بر تبعیض و استثمار تن در ندهید" و این پیام تمام دانشجویان معترض دانشگاه زنجان است به تمام کسانی که برای آزادی، برابری، دموکراسی و حقوق بشر مبارزه می کنند.

ما جمعی از فارغ التحصیلان دانشگاه زنجان ضمن اعلام حمایت از حرکت و خیزش دانشجویان این دانشگاه در راستای احقاق کرامت دانشگاه، نسبت به عواقب برخورد با دانشجویان معترض هشدار می دهیم و خواستار آزادی بدون قید و شرط دانشجوی دختر دانشگاه زنجان هستیم و از تمام تشکل ها و نهادهای مدنی می خواهیم تمام توان خود را برای حمایت از این دانشجوی شجاع، فداکار و آزاده به کار بندند.

جمعی از فارغ التحصیلان دانشگاه زنجان- تیرماه ۸۷

اسامی امضا کنندگان در سایتهای اینترنتی موجود است...

اندازه که دختران دانشجو بیشتر درگیر مبارزه شوند و آگاهانه بر نقش و خواستههای مستقل خود پافشاری کنند بر رادیکالیسم مبارزات و آگاهی جنبش دانشجویی از این ستم افزوده می شود.

۴- فعالین چپ دانشجویی باید به مهمترین ویژگی این اعتلای نوین توجه ویژه کنند. آنان در درجه اول باید تلاش کنند که از طریق شرکت فعال در این مبارزات با آن پیوند برقرار کرده و به هدایت این مبارزات در راستای صحیح یاری رسانند. بعلاوه مشتاقانه از نیروی تازه نفسی که به میدان آمده استقبال کنند. اگر فعالین چپ در جنبش دانشجویی به مسئله زنان اهمیت لازم را ندهند و مسئولیتی که بر دوشان قرار گرفته را بر عهده نگیرند، خطر آن هست که این انرژی انقلابی توسط نیروهای راست به هرز رود. تلاشهایی که نیروهای راست برای منحرف کردن مبارزه دانشجویان زنجان صورت داده اند، آموزنده است. دفتر تحکیم وحدت برای اینکه این مبارزه عمق و گسترش نیابد صورت مسئله اصلی مبارزه را دور زد و آنرا به مجرای رقابتهای سیاسی اصلاح طلبان با کابینه احمدی نژاد کشاند. آنان به دنبال آن هستند که هر طور شده با کشاندن نیروهای راست جنبش زنان به درون دانشگاهها پتانسیل انقلابی نهفته در دختران دانشجو را مهار کنند و از این طریق مانع از آن شوند که دختران دانشجو به عنوان لبه نیز جنبش زنان ایران ایفای نقش کنند.

۵- فعالین چپ زمانی قادر به ایفای نقش در این مبارزه مهم هستند که از درکهای سنتی و غلط و مردسالارانه رایج نسبت به مسئله زنان گسست کنند. افکار و ایده های غلط نسبت به مسئله زنان در میان فعالین چپ مانع از آن می شود که دختران دانشجو افق رهایی و تحقق آمال و آرزوهای خود را در بخش چپ جنبش دانشجویی جستجو کنند. دختران دانشجو زمانی قادر خواهند بود به لحاظ کمی و کیفی در رهبری این مبارزات نقش برجسته ایفا کنند که بینش نیروهای چپ در برخورد به مسئله زنان تکامل یابد. اینبار نیروهای چپ فرصت خوبی دارند تا به یکی از ضعفهای مهم جنبش چپ پاسخ درستی بدهند.

در نزد بسیاری از فعالین چپ مبارزه برای رهایی و دستیابی به جامعه ای عاری از ستم و استثمار به مبارزه طبقه کارگر (آنهم طبقه کارگر مذکر) خلاصه می شود. حال آنکه تمامی کسانی که تحت ستم واقع می شوند می توانند و باید در کمونیسم راه رهایی خود را جستجو کنند. **لنین زمانی گفت نیاز به کمونیسم از کلیه درزهای جامعه بورژوازی بیرون می زند. بدون شک مبارزه برای رفع هر شکلی از ستم می تواند دریچه ای برای طرح این نیاز باشد.** اگر فعالین چپ دانشجویی بینش خود را در مورد مسئله زنان تصحیح نکنند و با کلیه اشکال مردسالاری در درون و بیرون خود آگاهانه مبارزه نکنند قادر نخواهند بود که به عنوان یک نیروی پیشرو در رأس ایندوره از مبارزات دانشجویی قرار گیرند و به نیازهای آن (در محتوی سیاسی مبارزه، طرح شعارها و مطالبات خاص و اشکال گوناگون مبارزه و فرمهای مختلف تشکل) پاسخ دهند. چپ می تواند و باید نقش تاریخی مثبتی را که در مبارزه برای رفع ستم بر زنان ایفا کرده، بازیابد. قدرت یابی و تکامل عینی مبارزات چپ، با پاسخگویی مارکسیستی به این نیازها می تواند دروازه های جدیدی برای اعتلای مبارزات چپ باز کرده و تحولات نوینی را موجب شود.

گاهشمار سیاسی وقایع دانشگاه زنجان: روندها و گرایشات



گردآوری و تنظیم: سایه روان

▲ دانشگاه زنجان از تاریخ شنبه ۱۳۸۷/۳/۲۵ هفته پرتلهایی را در اوج امتحانات پایانی ترم آغاز می کند. التهایی که ناشی از امتحانات نبود. مبارزه در زنجان بخاطر اهمیت موضوع تجاوز جنسی به یکی از دختران دانشجو و محوریت مسئله زنان، چه در سطح دانشگاه، چه رسانه های خبری و چه سطوح بالاتر حکومتی و قضایی سایر اخبار دانشگاهی و فرادانشگاهی را تحت شعاع قرار می دهد.

▲ اینبار نیز مسئله تجاوز و آزار جنسی در محیط های آموزشی با استفاده از اهرم کمیته انضباطی و کمیته آموزشی و ... تکرار شده است. دختری که با مشکل آموزشی (تعلیق تحصیلی) مواجه است برای حل مشکل با پیشنهاد بی شرمانه استاد درس ادبیات دکتر مددی که معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه را بر عهده دارد و اتفاقاً دبیر کمیته انضباطی نیز می باشد مواجه می شود. دختر مورد نظر که مثل هزاران دختر دانشجوی دیگر در بین انتخاب بین حل مشکل آموزشی در ازای تن دادن به خواست معاونت و یا عدم امکان ادامه تحصیل مردمانده است، راه دیگری را برمی گزیند که در نوع خود بی نظیر است، او با همفکری و همراهی برخی از فعالین انجمن اسلامی (انجمنی که چندی پیش با امضای دکتر مددی منحل شده بود) با یک ابتکار عمل، در محل مورد نظر دکتر مددی یعنی مکان مقدس جلسات فرهنگی! ایشان، دفتر معاونت آموزشی و فرهنگی، حاضر می شود و در فاصله آماده سازی دکتر مددی برای اقدام بی شرمانه اش، دانشجویان در حالیکه از صحنه فیلمبرداری می کنند درب قفل شده را شکسته وارد می شوند. از این صحنه به بعد را همه می توانند در فیلم مذکور که در ابعاد وسیع پخش شده ببینند. (۱) سردرگمی و گیجی استاد که علاوه بر از دست دادن حیثیت علمی و اداری؛ در بدترین نقطه ممکن و در بدترین حالت ممکن غافلگیر شده است و قدرت پاسخگویی به دانشجویانی را ندارد.

▲ دانشجویان دانشگاه زنجان که کمابیش با دریافت فیلم فوق الذکر بوسیله موبایل (بلوتوس) سریعاً در جریان ماجرا قرار می گیرند یک مبارزه خودانگیخته و مهم را آغاز می کنند. همان شب سریعاً تحصن خود را شکل می دهند و شورای ۱۳ نفره متحصنین که اکثریت آنها را اعضای انجمن اسلامی تشکیل می دهند ایجاد می شود. ابتدا شورای متحصنین پس از اینکه با همکاری سایر دانشجویان آقای مددی را به نیروهای حراست و انتظامی می سپارند، اعتصابات را سازماندهی کرده و خواسته های زیر را اعلام می کنند:

- ۱- تعلیق دو روزه امتحانات دانشگاه و تعلیق موقت روزهای آتی در صورت ادامه تحصن
- ۲- مخفی ماندن هویت دختر قربانی حادثه غیراخلاقی شنبه (۱۳۸۷/۳/۲۵) و عدم پیگرد قانونی چه در دانشگاه و چه در مراجع قضایی
- ۳- برکناری بی قید و شرط آقای مددی
- ۴- استعفا هیئت رئیسه دانشگاه
- ۵- پایان گرفتن برخوردهای حراست با دانشجویان در محیط دانشگاه و خوابگاه ها و تعویض رئیس حراست
- ۶- بررسی مجدد همه پرونده های کمیته انضباطی در دوره دبیری آقای مددی

۷- به هیچ عنوان برخوردی با متحصنین چه در طول دوران تحصن و چه بسا از آن صورت نگیرد.

۸- پایان گرفتن برخوردها با تشکل ها و کانونها و نشریات دانشگاهی و قومیتی

ضمناً تحصن تا تحقق کامل تمامی خواسته های دانشجویان ادامه می یابد.

▲ مددی کیست؟ جناب آقای دکتر مددی در سال ۱۳۷۴- ریاست دانشکده ادبیات همین دانشگاه را داشته است تا دو سال پیش آقای مددی يك عنصر اطلاعاتی در کسوت استاد ادبیات فارسی بود و در آن روزها به عنوان يك شخصیت {سکولار} شناخته شده بود، چنان که در کلاسهای خود بی پروا از {سکولاریسم} دفاع کرده و رژیم جمهوری اسلامی را یکسره رد می نمود. با چنین پیشینه ای آقای مددی شخصیتی مورد اعتماد نزد دانشجویان سکولار و فعالین سیاسی دانشگاه بود. اما به یکباره اوضاع دگرگون شد. پس از رسیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری، شخصی به نام نداف جانشین پرفسور عسگریان ریاست دانشگاه، شد. در مورد نداف و تحصیلش حرف و حدیث بسیار است ولی همین نکته کافی است که بدانیم طبق اسناد معتبر ایشان لیسانس مکانیک از دانشگاه امام حسین سپاه دارند و باصطلاح دکتر خوانده می شوند و سابقاً نیز از اعضای سپاه پاسداران بوده اند. اما پس از انتصاب آقای نداف به ریاست دانشگاه آقای مددی که گویا از دوستان دیرین و همزمان ایشان بوده به معاونت وی منصوب می گردد. بدین سان شخصیت باصطلاح "سکولار" دانشگاه به یکباره چفیه بر گردن انداخت و هویت واقعی خویش را آشکار ساخت. مددی و نداف به همراه شیخ تازه منصوب شده دانشگاه حجت الاسلام قدیمی مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری روند تصفیه دانشجویان فعال سیاسی را از طریق اخراج به دلایل واهی آغاز نمودند. از دیگر سو تلاش برای محدودیت پوششهای دانشجویان به اوج رسید و طرح مبارزه با بدحجابی به صورت گسترده آغاز شد. چنانچه ریاست دانشگاه و معاونش همچون اعضای حراست و انتظامات دانشگاه در دانشکده ها می گشتند و دانشجویان را به خاطر پوشش و روابطشان با جنس مخالف مورد بازخواست و اهانت، قرار می دادند.

این موارد با مسائلی چون پلمپ شدن دفاتر تشکلهای مختلف دانشجویان و توقیف نشریات اپوزیسیون دانشگاه همراه گردید. (۲)

▲ دانشجویانی که همراه مددی رفتند تا از بازداشت او مطمئن شوند، به نقل از منابع موثق اعلام کردند که مددی در همان دوساعت و نیم اولیه بازجویی به موارد بسیار بیشتری از این قبیل جنایات اعتراف کرده است. (۳) شاهدان عینی نیز دخترانی هستند که در روزهای بعدی و در تحصن ها بی پروا بخشی از اعمال مسکوت مانده مددی و سایر مدیران و کارمندان مرد در مورد خودشان را افشا می کنند. (۴)

▲ شنبه شب: راهپیمایی از خوابگاه پسران آغاز شده و تا خوابگاه دختران ادامه پیدا می کند و دختران نیز بدون توجه به تهدیدات حراست، شجاعانه به آنان می پیوندند و تا ساختمان مرکزی موسوم به ساختمان سفید (کاخ سفید) راهپیمایی را ادامه می دهند. حتی وقتی ریاست دانشگاه آقای دکتر نداف بدون جدی گرفتن حرکت سعی می کند به شیوه سابق دانشجویان را تهدید کند و یا با فریب غائله را ختم نماید، با مخالفت دانشجویان و بقول عده ای حتی با برخورد فیزیکی دانشجویان روبرو می شود. نداف به طرق مختلف (مثل پنهان شدن در آمبولانس دانشگاه) قصد فرار از دانشگاه را می کند و نهایتاً با کمک

"چپ نو" نیز به امضای همین جناب مددی تعطیل شده است سعی می کنند برای پیشبرد اهداف جمع و متخصصین کلیه اختلافات سیاسی را تا اطلاع ثانوی نادیده بگیرند. در این راستا آنها حتی بکمک نیروهای انجمن اسلامی آمده و به تلاشهای صادقانه آنها معترفند و احترام می گذارند و از پاره کردن چندین باره پلاکاردهایشان بوسیله فعالین انجمن اسلامی که چیزی خارج از خواسته های متخصصین نبوده است نیز چشم می پوشند. (۷) ولی آنچه را که فراموش می کنند این است که هدف و موفقیت یک مبارزه با نیت فعالین آن تعیین نمی شود! درست است که انجمن اسلامی (بخصوص طیف چپ و منتقدتر آن) ابتدا با همکاری در این ابتکار عمل و سعی در افشای مدیریت دانشگاه تلاش صادقانه دارد ولی مشکل زمانی است که نیاز به خط کشی قاطع بین خواسته های برحق جنبش دانشجویی و در این مورد مسأله زنان و اهداف و خواست حکومت پیش می آید. آنجاست که نیت پاک برخی افراد هیچ پاسخی نخواهد داد و محدودیت های ایدئولوژیک - سیاسی یک نهاد خود را نشان می دهد و عدم حضور یک ایده رادیکال در رهبری مبارزات مسلماً آنها را به سمتی که خواست حقیقی دانشجویان نیست، سوق خواهد داد. (۸) اشکالات بینشی همواره راه را برای لغزشهای سیاسی می گشاید.

▲ اما موضوع اصلی، یعنی پرداختن به مسأله آزار و تجاوز جنسی به دختران بقدری رادیکال بود که خودبخود باعث تجزیه و قطب بندی میان دانشجویان شد. در این بین نیروهای بسیج که ابتدا در همصدایی با برکناری مددی توانسته بودند در بین متخصصین جای بگیرند با سخنرانی نماینده مقام معظم رهبری در دانشگاه به سرعت به آن پی بردند؛ و با اوج گیری هرچه بیشتر مبارزات و مطرح شدن بحث استعفای نداف ریاست دانشگاه به طرفداری از او پرداخته و به دانشجویان یادآور شدند که این دیگر وارد مقولات امنیتی شدن است؛ و تلاش می کردند دانشجویان را دلسرد کنند. البته آنها توفیق چندانی در اینمورد نداشتند. این امر نشانه توهمی هم بوده است که نیروهای سیاسی دانشگاه در این اتحاد نامتعارف (بسیج، انجمن اسلامی، فعالین صنفی، فعالین چپ و...) داشتند. اما اتحاد در جنبش دانشجویی یعنی چه؟ پذیرفتن کلیه دانشجویان برای پیشبرد اهداف به حق جنبش دانشجویی به معنای پذیرش هر نهادی با هر ایدئولوژی نیست. (آنهم نهادی که ضمن اینکه وابسته به متحرکترین بخش ایدئولوژی حکومتی است، عملاً بازوی سرکوب حکومت در دانشگاه است.)

▲ صبح روز یکشنبه ۸۷/۳/۲۶ تحصن ادامه داشت ابتدا از میدان اصلی روبروی دانشکده کشاورزی، متخصصین با خواندن شعر "یار دبستانی من" و "همراه شو عزیز" از نداف و یا یکی از نماینده های هیئت مدیره خواستند، که ضمن عذر خواهی استعفا بدهند. همانطور که دانشجویان چپ پیشبینی می کردند نداف حاضر نشد در جمع دانشجویان حضور یابد. بدین سان انجمن اسلامی تجمع را از میدان اصلی دانشگاه به جلوی ساختمان مرکزی هدایت کرد ولی نداف فقط شورای متخصصین را با اکراه به حضور پذیرفت و توانست با حمایت حجت الاسلام قدیمی رویه ای کارشکنانه در پیش گیرد و بیشتر از نیمی از خواسته های دانشجویان را که شب قبل پذیرفته بود رد نماید.

پس از این حادثه دانشجویان بعد از کش و قوسهای فراوان که از چاشنی خشونت نیز تهی نبودند، در حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوم اعتراضات موفق به ورود و تسخیر ساختمان

بسیج و حراست (و به قول عده ای با همکاری انجمن اسلامی) موفق می شود از محاصره و تحصن دانشجویان بگریزد. دسته گسترده معترضین که در شب اول بالغ بر ۱۰۰۰ نفر بودند راهی سالن ورزش دانشگاه شده و تا صبح به اعتراض خویش ادامه دادند.

▲ دانشجویان تحصن شبانه خود را ادامه می دهند و کلیه نیروها با شور و حرارت و شعار اتحاد وارد مبارزه می شوند، حتی از همان ساعات اولیه نیروهای بسیج نیز برای دور نماندن از غافل هم رنگ جماعت شده و خواستار برکناری مددی می شوند و... ولی کم کم در طی روزهای مبارزه و بیان اهداف مبارزه گرایشهای مختلف، ماهیت و محدودیت های خود را نشان داده و بعضاً موفق به انحراف مبارزه نیز می گردند.

نیروهای انجمن اسلامی که بعلت امکان تشکل یابی رسمی (حداقل تا چندی پیش) بیشترین نیروهای فعال را داشتند توانستند رهبری مبارزات را بدست گیرند، بطوریکه در اطلاعیه شماره ۱ متخصصین، در آنچه نامه دانشجویان زنجان از طرف این شورا در شب اول منتشر می گردد با این جمله آغاز می شود: "بعد از ۳ سال تحمل بی شرمی مدعیان عدالت، دانشجویان دانشگاه زنجان نگذاشتند به اسم دین بار دیگر مسئولان مستبد دانشگاه به یک دانشجوی دختر تعرض کنند..." (۵) جملاتی که می توانست تا حدی بیانگر روحیه موجود در جمع رهبری کننده و اهداف آنها باشد. کسانیکه کلیه تاریخ استبداد در دانشگاه را مغرضانه به ۳ سال تقلیل می دهند در روزهای آتی نشان می دهند تا در پی بهره برداری از این مبارزه برای طرح مواضع جناح مخالف دولت هستند. اینکه آنها در همین نامه متخصصین را بعنوان دیده بان مدنی و تنها صدای مخالف معرفی می کنند، چیزی جز ترمهای ورشکسته اصلاح طلبان نمی باشد که با انتشار اولین نامه تحکیم وحدت پیرامون حوادث دانشگاه همدان و زنجان این شائبه قوت می گیرد. نامه ۲۶ خطی دفتر تحکیم (۶) که در آن جابجا مدیران دولت نهم، ضعف مدیریتی، حذف منتقدان و... بچشم می خورد و اینکه "تنها در دولت نهم شاهد آن هستیم"، در نهایت خواستار استعفای وزیر علوم می شوند.

▲ اما چرا این نیروها اینچنین با سوز و گداز بر سر و سینه می زنند و از بیداد مدیران دولت نهم می نالند. نگاهی دقیقتر موضوع را روشن می کند، اگر تلاشهای انجمن اسلامی و پیگیریهای تحکیم وحدت نتیجه می داد و استعفای نداف شکل می گرفت، وزیر علوم نیز به سبب تحصنهای زنجیره ای دانشگاههای ایران تحت فشار قرار گرفته و متعاقب آن استعفا یا برکناری زاهدی وزیر علوم، موجب می شد که دولت نهم با وجود ده وزیر مستعفی نیاز به گرفتن مجدد رای اعتماد و تشکیل کابینه جدید داشته باشد که مسلماً در سطح ملی و بین المللی مشکلات زیادی را برای سکان دار دولت، احمدی نژاد بوجود می آورد. نیروهای انجمن اسلامی و دفتر تحکیم که با نزدیکی به انتخابات جدید و اخبار مربوط به نامه خاتمی برای کاندیداتوری؛ و در پی تبلیغات و تلاش جناح اصولگرای پیش رویشان که پیش از موعد دست به فعالیت زده و تا حد زیادی شانس ها را از دستشان ربوده است، دوباره به امید برگ برنده نهایی شان یعنی دانشجویان، زنان و جوانان افتاده اند. نامه های تحکیم وحدت و انجمن اسلامی و کمیسیون زنان تحکیم با محوریت فساد اخلاقی مدیران دولت نهم گواهی مستدل بر این مدعاست.

▲ اما سایر نیروهای سیاسی موجود در دانشگاه از جمله فعالین چپ که نه تنها اجازه تشکل یابی ندارند و هرگز تشکلی رسمی در دانشگاه نداشته اند و تنها نشریه آنها تحت عنوان

عکاسی و فیلمبرداری نکند که نشانه هوشیاری دانشجویان به رعایت این مسأله است.

البته خبرها حاکی از آن است که دبیر انجمن اسلامی (عضو شاخه جوانان حزب اعتماد ملی) علی‌رغم ادعاهای پیشین مبنی بر، استقامت تا زمان برآورده شدن مطالبات دانشجویان، با این ادعا که تهدید شده است، خواستار بازگشایی دربها شده بود که با هوشیاری دانشجویان به فرجام نرسید.

▲ حادثه دیگر این روز تغییر اعضای شورای تحصن بود. انجمن اسلامی که از ابتدا پرچمدار حرکت بود به ناچار تحت فشار گروهها و تشکلهای دیگر ناچار به عقب‌نشینی شد و شورای ۷ نفره تحصن را به افراد جدید متشکل از ۱ نفر بسیجی ۴ نفر از شورای صنفی و ۲ نفر از اعضای انجمن اسلامی سپرد.

▲ ماهیت و کارکرد شورای متحصنین چیست؟ آنچه در طی روزهای تحصن پرشور زنجان بچشم می خورد با دو مورد تربیت معلم و سهند متفاوت است، سپردن تصمیم گیریها و رای زنیها به این شورا است. در حالیکه بعنوان مثال در سهند و تربیت معلم در اکثریت رای زنی ها و مذاکرات، مذاکره کنندگان دانشگاهی باید در جمع دانشجویان حضور می یافتند تا ضمن حفاظت از مذاکره کنندگان دانشجویی بتوان از فشارها و تهدیدهای رایج صاحبان قدرت کاست و امکان تطمیع و امتیازدهی فردی یا گروهی را به حداقل رساند. موردی که در زنجان با توجه به نگرش سیاسی نیروی رهبری کننده آن و عدم اعتماد به شعور و آگاهی جمعی، بچشم می خورد. عده ای که خود را منتخب جمع می دانند (و ظاهراً اینطور است!) خود را بعنوان نماینده جمع برای مذاکره مطرح کرده و اینگونه راه را برای اعمال تمام موارد بالا باز می کنند و متأسفانه نتایج امر نشان می دهد که بخشی از آن موارد بوقوع پیوسته است.

حتی اگر فرض کنیم طبق دموکراسی - بورژوازی عمل کردند و این افراد منتخب جمع بودند، آیا از بیش از ۳۰۰۰ متحصن این دانشگاه حضور ۱ نفر بسیجی در شورای ۷ نفره نشان دهنده این است که وی یک هفتم ارای جمع متحصنین را نمایندگی می کرده است؟؟ آیا این فرد و نیروها که او نمایندگیشان را بر عهده داشته حداقل با خواسته های این تحصن موافق و به آن وفادار بوده اند؟ اگر نه! پس بر اساس دموکراسی مورد ادعا حضورشان چه معنایی می توانست داشته باشد؟؟

سؤال دوم؛ بر طبق همین دموکراسی چند نفر از این شورا را دختران تشکیل می دادند. دخترانی که براسستی مدافع حقوق زنان باشند و بتوانند از حقوق پایمال شده شان دفاع کنند؟؟ هرچند جواب این سئوالها را نمی دانیم ولی نتیجه امر نشان می دهد که حتی برطبق دموکراسی مورد ادعای جمع هم رفتار نشده است. در حالیکه عکسها و فیلمها و اخبار منتشر شده همه نشان از حضور پرشور دختران جوان در این مبارزه دارند!

این نشان می دهد که عده ای بجای اینکه سعی در بالا بردن آگاهی کلیه دانشجویان از وضعیت پیش آمده و مشکلات پیش رو برای دستیابی به اهداف واقعی جمع داشته باشند، (آنچه در سهند و تربیت معلم بخوبی مشهود بود) منافعشان در این بوده با استفاده از ناآگاهی جمع و توهم آنها نسبت به فعالینی که خود را مستقل می نامند، ب فکر بهره برداری از این مبارزات و همچنین مهمتر از آن کانالیزه کردن مبارزات به سمتی باشند که کمترین آسیب را به حکومت وارد نماید.

▲ در همان روز اخباری مبنی بر ورود نماینده وزیر علوم به استان زنجان و تشکیل جلسه با حضور استاندارد شایع شد که البته علی‌رغم اثبات موضوع وی به دانشگاه نیامد و در

مرکزی دانشگاه شده و بعد از ساعاتی با تحقیر حراست دانشگاه مجدداً به سالن ورزشی رفتند. (۹)

▲ شب یکشنبه برغم بروز اختلافات شدید در پیشبرد مبارزه، دانشجویان کلیه ورودی های دانشگاه را پلمپ کردند تا فردا مانع ورود به دانشگاه شوند. بسیاری از دانشجویان با استفاده از بریده ملافه های خود و اسپری پلاکارد تهیه کردند.



خبر انتشار سراسری اخبار مبارزه و نامه ها و پیام های حمایت به دانشجویان می رسید و هر خبر جدید موجی از تشویق و شادمانی به همراه داشت. (مثلاً دانشگاه سهند از همان اولین ساعات اعلام حمایت کرد، و یا دانشگاه شریف، دانشجویان واحد های دانشگاه آزاد واحدهای اراک، تهران جنوب، تهران مرکز، تهران شمال، علوم تحقیقات، زنجان، شهرری، تبریز، مشهد، کرمانشاه، سنجندج و کاشمر و...، هیأت دوچرخه سواری دانشگاه زنجان و...)

به گفته بعضی از فعالین: "آنچه ما در این روزها و شب ها بدست آوردیم آزادی بود، چیزی که در هیچ جای ایران وجود ندارد و ما آنرا کاملاً چشیدیم من هرگز اینقدر در ایران آزاد نبودم. دختران بدون هیچ نگرانی می توانستند تا هر وقت خواستند در محیط دانشگاه بمانند حتی شبها، مأموران حراست تبدیل به نظاره گرانی شده بودند که قدرت عمل ندارند. رؤسا قدرت زورگویی بر دانشجویان را نداشتند و خلاصه اینجا اصل دانشجو بود. مبارزه خیلی ساده تر از آن بود که فکر می کردیم. ما یکبار توانستیم باز هم می توانیم." (۱۰) و یا یکی از دختران حاضر در تحصن می گوید: "واقعا جو خیلی خیلی صمیمی بین بچه ها حاکم شده (بود). یه جورایی انگار همه باهم خواهر برادر شده بودیم. یکی تشنه ش که میشد همه بسیج میشدن برآش آب پیدا کنن. یکی گرسنه ش که میشد از توی کیف ها لقمه ها و کیک ها بود که در میاوردن... یکی دستش خون میومد همه بسیج میشدن که برآش کاری کنن... هیچ وقت دانشگاه رو این طور ندیده بودم... شاید تنها فایده ایی که برای من یکی داشت این بود که دانشگاه رو دیگه مته خونه ی خودم میدونم و بچه ها ... آره بچه ها چهره شون واسم مهربون تر شده..."(۱۱)

▲ از ساعت ۶ صبح روز دوشنبه ۸۷/۳/۲۷ دانشجویان با قرار گرفتن در جلوی دربهای ورودی دانشگاه و مسدود نمودن آن از ورود کارمندان، اساتید و عوامل مخرب وابسته به حکومت ممانعت به عمل آوردند. از دانشجویان هم کارت خواسته می شد. وقتی دانشجویان از اتوبوس پیاده می شدند سایرین با تشویق و شعار دانشجویی با غیرت. حمایت! حمایت! آنها را در صف خود می پذیرفتند و با دادن شعار و خواندن سرود اتحاد خود را به اساتید و کارمندان آنسوی نرده ها نشان می دادند. با همین صف بندی دانشجویان مانع ورود نماینده نهاد معظم رهبری شدند که سعی داشت به زور وارد دانشگاه شود. فقط کارمندان سلف سرویس برای تهیه غذای دانشجویان وارد دانشگاه شدند. برای جلوگیری از سو استفاده قرار بود کسی

بودند. حضور رئیس دانشکده فنی و ابراز همدردی با دانشجویان در حین اینکه خواسته و شعار اصلی متحصنین یعنی استعفای نداف را غیرممکن می دانست؛ بر خشم دانشجویان افزود حتی اشاره فعالین انجمن هم بی نتیجه بود. دانشجویان یکچارچه شعار استعفا می دادند ولی باز هم با پا در میانی یکی از فعالین انجمن، رئیس دانشکده از دانشجویان خواست تا امنیت جانی(!!!) نداف را تضمین کنند تا او در جمعشان حاضر شود.

▲ در ساعت ۱۲، دکتر نداف ریاست دانشگاه به سخنرانی پرداخت، که لحن صحبت او این بار به شکلی عجیب و باور نکردنی تغییر یافته بود و بارها از موضوع ضعف به شکلی حقارت آمیز عنبرخواهی کرد. او اعلام کرد امتحانات تا آخر این هفته منحل می باشد و آقای مددی زندانی و در حال گذراندن بازجویی قانونی است. او گفت: ما خواسته های شما را بررسی خواهیم کرد. از نظر ما امروز این تحصن تمام شده است! اگر فردا همچنان بخواهید به تحصن ادامه دهید تحصن شکل امنیتی به خودش خواهد گرفت. به مسجد بیاید، نماز بخوانید و تحصن را تمام کنید. دانشجویان که خود را در آستانه پیروزی می دیدند با هو کردن به سمت او که بوسیله انبوهی از نیروهای حراستی حفاظت می شد، حمله کردند. اما فعالین انجمن که از قبل با تعیین دیوار بدنی از پسران درشت هیکل، که طناب زخمی در دست داشتند و در فاصله ۳ متری نداف مستقر بودند، موفق به کنترل جمعیت شدند. نداف در حالیکه فرار می کرد، می گفت: " بیاید مسجد بیاید مسجد!!" دانشجویان شعار استعفای نداف را فریاد می کردند، اعضای شورای متحصنین آنها را دعوت به آرامش می کردند و در نهایت شورای متحصنین ادامه تحصن را به بعد از ظهر با حضور نمایندگان زنجان در مجلس رجوع می دهند.(۱۹)

▲ در جلسه ای که با حضور سه عنصر اصلاح طلب حکومتی، از اعضای حزب "اعتماد ملی" آقایان نصیری، نماینده زنجان در مجلس شورای اسلامی، حجت السلام بیگدلی، از اعضای بلند پایه ی دفتر حزب اعتماد ملی در زنجان و یک استاد وابسته به این حزب، برگزار گردید؛ جلسه ابتدا با شعار استعفا استعفای دانشجویان شروع می شود ولی نصیری با تهدید دانشجویان و به خطر انداختن امنیت ملی نامیدن این تحصن خواستار پایان دادن آنها به این تحصن شد. در حالی که سخنرانان مدعی بودند که آنها مانع حمله سپاه به دانشگاه شده اند.(به عقیده دانشجویان این ادعا اصلاً صحت ندارد.) در طول صحبت‌های وی دانشجویان مخالفت خود را با شعار استعفا استعفا نشان می دادند ولی به یکباره با عقب نشینی، که در صدر آن نمایندگان انجمن اسلامی فرار داشتند، ورق برگشت و آنان در میان ناباوری و بهت همگان اعلام کردند، متحصنین ما به خواسته های خود رسیدیم ما پیروز شدیم!!! و شب شیرینی می خوریم!!!

بدین شکل شورای متحصنین با ترتیب دادن نمایشی با شرکت سه نفر از اعضای حزب "اعتماد ملی" و مصادره و کنترل کامل جلسه و ندادن حق بیان به هیچکس دیگر، دانشجویان را مجبور ساختند تا به تهدیدهای دروغین و توخالی این آقایان و قولهای بدون ضمانت اجرای ایشان گوش دهند و عاقبت با تحمیل سندی سازشکارانه و عنبرخواهانه به اکثریت دانشجویان حاضر در جلسه تنها به قول آقای نصیری برای طرح خواسته های دانشجویان با وزیر علوم و یا در صحن مجلس، اعتراضات را پایان یافته اعلام داشتند.

▲ در حالی که دانشجویان در شب سه شنبه ۸۷/۳/۲۸ برای گرفتن اخبار نتایج مبارزه در سالن ورزش دانشگاه تجمع

عصر همان روز شورای جدید تحصن مجدداً با کادر ریاست دانشگاه تشکیل جلسه داد.

پس از تجمع دانشجویان در جلوی ساختمان مرکزی دانشگاه که از ساعت ۶ تا ۱۱ شب به طول انجامید، اعضای شورای تحصن جهت گزارش تصمیمات جلسه مذکور در میان دانشجویان حاضر شدند اما با لحن سرشار از ترس و دلهره طوری صحبت کردند که همگان متوجه شدند نمایندگان تحت فشار و تهدید مجبور به امضای قراردادی ننگین بر خلاف خواسته های دانشجویان شدند.

در این وضعیت دانشجویان با برهم زدن جلسه مخالفت خود را با مصوبات جلسه مذکور اعلام و به اتفاق خواستار ادامه تحصن شده و بار دیگر با راهپیمایی به سوی سالن ورزشی و اجتماع در آن به شعار دادن و خواندن سرود پرداختند. بدین ترتیب نشان دادند به چیزی کمتر از مطالبات مطروحه خود راضی نیستند.(۱۲) بدین شکل دانشجویان مفاد آن توافقنامه را منحل اعلام کردند.

▲ این در حالی بود که همان شب پلیس و نیروی انتظامی جلوی در دانشگاه مستقر شده بودند. عده ای از دانشجویان با ملافه های سفید به نشانه کفن، شب در جلوی درهای دانشگاه خوابیدند. دبیر انجمن اسلامی بخاطر خانواده اش که تهدید شده اند، به تبریز می رود. پایه های بسیج دایماً در معابر بشکل دوستانه تذکر می دهند که موضوع امنیتی شده است و مبارزه فایده ندارد. از فعالین تحکیم و انجمن اسلامی اخبار ضد و نقیض بگوش می رسد، خبر بستری شدن فعالینشان در بهداری و یا خبر دستگیری دو تن دیگر که با اندکی تحقیق خلاف آن ثابت می شود، نشان از سعی آنها در بزرگنمایی و هزینه مبارزاتشان است؛ که مسلماً باعث نشویش و سردرگمی بخشی از نیروها نیز شد.



▲ اما صبح روز سه شنبه ۸۷/۳/۲۸ حادثه مهم دیگری اتفاق افتاد. در ساعت ۴۰ : ۵ اعلام شد که عده ای حزب الهی با لباس های فرم متحدالشکل درب ورودی را در اختیار گرفته اند. (البته ظاهراً بسیجیان جوان و دانش آموز بودند) دانشجویان که حیات تحصن خود را در خطر می دیدند به سرعت خود را به جلوی درب ورودی رسانده و اعتراض خود را نشان دادند. با گذشت کمتر از ۳۰ دقیقه و با ورود معترضین دختر خوابگاه دختران داخل دانشگاه و برطرف شدن شوک اولیه خبر، جمعیت ۱۰ نفره ابتدایی به بالغ بر ۱۰۰۰ نفر رسید و دانشجویان مجدانه خواستار خروج این افراد ناشناس شدند.

▲ تا ساعت ۱۱ همان روز سه شنبه ۸۷/۳/۲۸ نیروهای انتظامی شامل یگانهای ویژه ضربت، ضد شورش و پلیس گشت در ۲۰۰ متری دانشگاه زنجان موضع گرفتند.

دائماً به تعداد متحصنین نیز اضافه می شد و در اینروز بیشترین تعداد را شامل می شدند. همه روی آسفالت داغ نشسته بودند، بطری های خالی آب معدنی را به زمین می کوبیدند و شعار می دادند.(۱۳) نیروهای رنگارنگ امنیتی، اساتید و کارمندان خارج از دانشگاه نظاره گر خشم و اتحاد دانشجویان

۴- تضمین کتبی و تعهد اخلاقی دکتر نصیری، نماینده محترم شهر زنجان در مجلس شورای اسلامی مبنی بر پیگیری موضوع از طریق وزارت علوم و در صورت لزوم، طرح آن در صحن علنی مجلس جهت پاسخگویی وزیر علوم.

۵- تضمین کتبی دکتر نصیری بر تحقق بند بند بیانیه صادره در شامگاه دوشنبه و احقاق ضمانت اجرایی بیانیه.

▲ هیچیک از مخالفت‌های فعالینی که از روز اول متوجه این انحرافات بوده اند دیگر سودی ندارد و توده دانشجویان که از روز اول با چند دستگی موجود در برخوردهای کادر رهبری مواجه بوده اند، هیچ نوع توجیهی در رد یا قبول این تصمیم ندارند. بعضی سرخورده و بی هدف و جمعی خوشحال و مسرور به خوابگاهها بازمی گردند. هرچند به گفته بسیاری از دانشجویان آنها چهار روز آزادی واقعی در دانشگاه و خودمختاری، روابط کاملاً صمیمانه و بدون از ریا و مبارزه ای به حق را به پیش بردند که برای تک تک آنها مایه مباهات می باشد و زمینه مبارزات بعدی.

▲ ولی آنچه قابل چشم پوشی نیست کمبود و عدم تشکل یابی و یا توهم فعالین رادیکال و مستقل می باشد که باعث می شود مبارزات به نفع جناح اصلاح طلب صادره شده و دکتر بصیری خندان از خواباندن غائله دانشگاه زنجان در پی دادن تعهدات واهی (مثل همیشه) که ۸ سال بوسیله نیروهای ۲ خردادی تجربه شده بود، می تواند امتیاز کنترل این نیروی در حال انفجار را بنفع خود کند و بطور کاملاً واضح در مصاحبه ها ضمن رد پذیرش مسئولیت این حادثه پیگیری مطالبات را به اما و اگر بسپارد.

▲ در حین مبارزات وزیر علوم که تعمداً بوسیله نیروهای اصلاح طلب زیر ضرب رفته بود؛ و این توهم را برای سایر نیروها نیز بوجود آورده بود که هدف مبارزه، استعفای اوست، شروع به فرافکنی می کند و در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرد در صورت احراز تخلف با فرد متخلف برخورد خواهد شد اما تأکید کرد که هنوز این مسئله محرز نشده و نیز به دانشجویانی که فیلم این مسئله را "در سطح بین المللی" پخش کرده اند، حمله کرد و تأکید کرد: "همانطور که گفتیم این شیوه ها درست نیست و خلاف شرع است".

▲ اما تلاش حکومت در سرکوب دختران دانشجو، در محکوم و تنبیه کردن دختر دانشجو و آغازگر این مبارزه بدیع به نمایندگی از طرف سایرین در مصاحبه دادستان زنجان به خوبی مشهود است. او می گوید: "ارتباط ناصحیح عاملان حادثه زنجان محرز است و این دو برای تحقیقات بیشتر در بازداشت هستند." (۱۵) "افشای گناه از خود گناه مهمتر است، ما به هر دو جرم رسیدگی می کنیم." (۱۶)

▲ جناب آقای بصیری که واسطه اصلی پایان دادن به تحسن و وعده وعید به دانشجویان بوده است به گزارشگر رادیو فردا که سؤال می کند "با این حساب، چرا آن دختر خانم دانشجو را دستگیر کرده اند؟" با وقاحت پاسخ می دهد: دستگیری برای بازجویی و پرسش، در رابطه با وقایع اتفاق افتاده و رسیدن به حقیقت بوده است. قاعدتاً قربانی، یا به عنوان شاکی و یا شاهد به مراجع قانونی دعوت می شود و بعد هم اجازه دارد که به خانه برود، نه اینکه چند روز در بازداشتگاه نگهداری شود... این اعترافات وقیحانه واقعاً چیز عجیبی در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی نیست، جایی که زن بودن داتا و فطرتاً جرم است (!) چه رسد، به زنی شورشی بودن که باعث شده کلیت نظام مقدس زیر سؤال برود و نکته ای که نباید

می کنند، در بهت و حیرت می شنوند که مبارزه آنها موفقیت آمیز به پایان رسیده و با ادعای غیرواقعی پیروزی در تحسن با اجرای یک شوی از پیش طراحی شده، تحسن رادیکال، جانانه و مهم دانشجویان با کیک و موسیقی، مختومه اعلام می شود.

▲ در این جلسه با حضور ۲۰۰۰-۱۵۰۰ دانشجو، اقلیتی بیش از ۵۰۰ دانشجو به عنوان مخالف حضور داشت که هیچگونه امکانی برای طرح مخالفت شان به ایشان داده نشد و گردانندگان اصلی جلسه ضمن برخورد تحقیرآمیز با آنها، کلیه مخالفین را متهم به تفرقه افکنی و گروه گرایی می کنند، صدای فریاد و شعارهای آنان که به نشانه اعتراض سالن را ترک کرده اند به گوش دانشجویان مردد نمی رسد و کسی اشک هایشان را نمی بیند. گردانندگان رأی مثبت یا منفی حضار را مثبت مرقوم می کنند و بدون مطالعه متن توافقنامه از دانشجویان می خواهند که امضا کنند، اما با دامن زدن به گفتگوها و صحبت های افشاگرانه اقلیت حاضر بصورت انفرادی و تک به تک، اکثر این دانشجویان خواستار باز پس گیری امضای خود شده بودند که انجمن اسلامی با زیرکی و فرصت طلبی و سرعتی شگفت آور جلسه را پایان داد.



▲ و اما شورای متحصنین برای آنچه خود آنرا «تنویر افکار دانشجویان و پایان دادن به شایعات عده ای قلیل که هدفی جز ایجاد تفرقه در بین دانشجویان ندارند» می نامند و در اصل برای لاپوشانی پیمان شکنیشان، بیانیه شماره ۲ شورای متحصنین (۱۴) را صادر کرده و در آن «تاکید می نمایند و هشدار می دهند که تا رسیدن به خواسته های برحق خویش حتی یک گام به عقب برنمی دارند، تنها از آن روی تحسن خودجوش و آرام خویش را به تعلیق درآورده اند تا ضمن حفظ آرامش دانشگاه و جلوگیری از شائبه هرگونه حرکت سیاسی و ارتباط با گروه های خارج دانشگاه، فرصت رایزنی و تصمیم گیری در محیطی آرام و بدون از التهاب را به نمایندگان خویش و مسوولان دانشگاه داده باشند.» و برای اطمینان از موفقیت آنها در کنترل و تحریف مبارزات و صداقتشان در اعلام آن، فقط کافی است دلایل به تعلیق درآمدن تحسن را که در این بیانیه اعلام داشته اند، با آنچه بعنوان خواست های تحسن آمده بود، مقایسه کنیم:

- ۱- عذر خواهی رسمی و علنی رییس دانشگاه، دکتر نذاف، در جمع دانشجویان - که خود دلیل محکمی بر محرز بودن فاجعه اتفاق افتاده می باشد - و همچنین اقرار ایشان مبنی بر اشتباه و اهمال در انتخاب دکتر مددی به عنوان معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه، که پیش از آن محقق نگشته بود.
- ۲- اطمینان از بازداشت آقای مددی و شروع مراحل قانونی برخورد قضایی با ایشان.
- ۳- تحقق خواست دانشجویان در لغو امتحانات تا روز شنبه.

توضیحات:

- ۱- فیلم در سایت یوتیوب:
<http://www.youtube.com/watch?v=CEfYcZcJccM>
- ۲- با استفاده از "گزارشی پیرامون حوادث دانشگاه زنجان"، جبهه ی سوسیالیست های ایران:
<http://www.salam-democrat.com/spip.php?article۱۴۲۹۲>
- ۳- با استفاده از مصاحبه رایو برابری با یکی از دانشجویان طیف چپ دانشگاه زنجان (سه شنبه ۲۸ خرداد ۱۷ ژوئن):
www.radiobarabari.net
- ۴- نمونه فیلم هایی در سایت یوتیوب:
<http://www.youtube.com/watch?v=۴۶pHguU۱۲-E&feature=related>
- ۵- نامه دانشجویان دانشگاه زنجان: بغض فروخته دانشگاه زنجان شکست، تحسن ادامه دارد
http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۵۰۸۱۱
- ۶- اطلاعیه دفتر تحکیم وحدت پیرامون حوادث دانشگاه همدان و تعرض به یک دختر دانشجو در دانشگاه زنجان:
<http://www.autnews.eu/archives/۱۳۸۷۰۳۰۰۰۹۹۱۹>
- ۷- "در شب دوم پلاکارد بچه های چپ کاملاً بوسیله انجمن اسلامی پاره شد، در حالی که آنها پلاکاردهای خود را هم داشتند و پلاکارد ما انقدرها هم سیاسی نبود. امروز هم یکی از پلاکاردهای ما را خط خطی کردند و از پشت آن استفاده کردند، با این حال ما با توجه به اینکه بچه های انجمن را می شناسیم که فعالیت خوبی می کنند، این را نادیده می گیریم و همچنان به عنوان دانشجویان چپگرا در کنارشان خواهیم بود." (مصاحبه رایو برابری با یکی از دانشجویان طیف چپ دانشگاه زنجان - سه شنبه ۲۸ خرداد ۱۷ ژوئن):
www.radiobarabari.net
- ۸- وای اون روز بچه ها عصبانی بودن! فقط کافی بود اشاره ای بشه تا بچه ها منفجر بشن. من به دوستم گفتم حواست باشه درگیری شد ازون طرف بدوئیم! بدی نیروهای ویژه نزدیک دانشگاه نشسته بودن و منتظر اشاره ای؟! دستوری؟! رئیس دانشکده فنی اومد و حرف زد. گفت من هم خوردم عصبانی ام. حرف هایی زد به غیر ازون چیزی که هدف اصلی ما بود. "استعفای رئیس منتفی ست!" همه عصبانی بودن. هو می کشیدن. حتی اشاره ی بچه های انجمن هم بی نتیجه بود. بچه ها تبدیل شده بودن به باروتی که هیچ چیزی جلوشون رو نمی گرفت. فقط فریاد بچه ها شنیده میشد! "استعفا!" مسعود هاشمی یکی از بچه های انجمن گفت: بچه ها خونسردی تون رو حفظ کنید. ایشون اگه هم استعفا ندن دیگه مئه سابق اون ارج و قرب سابق شون رو نخواهند داشت!! "بچه ها سوت دست جیغ به نشونه ی حمایت! بدی طبل های خالی از آب به زمین کوفته میشد. بچه ها داد می کشیدن. رئیس دانشکده گفت: قول میدید اگه نداف بیاد اینجا امنیت جانی ش رو حفظ کنید؟؟؟؟ بچه ها زدن زیر خنده!!! رئیس بعد از نیم ساعت اومد.
- ۹- با استفاده از "گزارشی پیرامون حوادث دانشگاه زنجان"، جبهه ی سوسیالیست های ایران
- ۱۰- با استفاده از مصاحبه رایو برابری با یکی از دانشجویان طیف چپ دانشگاه زنجان (سه شنبه ۲۸ خرداد ۱۷ ژوئن)
- ۱۱- <http://heartbeats.blogfa.com/post-۱۱۷.aspx>
- ۱۲- "گزارشی پیرامون حوادث دانشگاه زنجان"، جبهه ی سوسیالیست های ایران
- ۱۳- "اینجا شده واشنگتن، مددی شده کلینتون!"، "مددی کنه خیانت، نداف کند حمایت!"، "نداف نمی خوامت مگه زوره!"، "استعفا! استعفا! استعفا! استعفا! بگو! استعفا"، "اینجا زور حاکم است"، "دیکتاتور کارت تمومه"، "واعظان کین جلوه در مراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند"، "هر چه بگذرد نمکش می زند وای به روزی که بگنند نمک"
- ۱۴- <http://www.salam-democrat.com/spip.php?article۱۴۲۷۲>
- ۱۵- http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۵۰۹۵۵
- ۱۶- <http://www.autnews.eu/archives/۱۳۸۷۰۳۰۰۰۱۰۰۵۲>
- ۱۷- http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۵۱۲۶۲
- ۱۸- http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۵۱۲۴۰
- ۱۹- http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۵۱۵۵۳

فراموش کرد اینست که در این میان هیچکدام از طرفین دو جناح حاضر نیستند لحظه ای تمامیت نظام مقدس اسلامی را به خطر بینانند.

▲ بخشی از تلاش های گل محمدی دادستان زنجان در تحریف موضوع و تعویض جای شاکي و متهم در آخرین مصاحبه ها: "در تحقیقات اولیه به این نتیجه رسیده ایم که هیچ گونه عمل متعرضانه یا برقراری ارتباط نامشروع صورت نگرفته و انگیزه های شیطانی در هر دو نفر موجود بوده و آنها فقط قصد برقراری چنین ارتباط ناصحیحی را داشته اند و انحراف در هر دو نفر دیده شده است. تاکنون مجرمی شناسایی نشده و همه موارد اتهام است."، "از نکات جالبی که در سخنان اولیه دختر دانشجو وجود داشت این است که وی از هر دو طرف فریب خورده، یعنی هم در ایجاد ارتباط نامشروع و هم در سوء استفاده های جناحی و سیاسی مورد فریب قرار گرفته است. در این قضیه به خود و خانواده وی بی حرمتی شده بود."، "چون این عمل در محیط مقدس دانشگاه انجام گرفته، قوه قضاییه به عنوان مدعی العموم طلبکار بوده و برخورد و تعیین مجازات به عهده دادگاه است، حتی امکان دارد دادگاه از اعمال تخفیف نیز استفاده کند."، "این تحقیقات مختص دانشجویان متحصن نیست و آنان را به عنوان نیروهای پاک و مسوولیت پذیر می شناسیم و اگر افرادی هم مورد مواخذه قرار بگیرند از جمله کسانی هستند که در حین، قبل یا بعد از تحسن مرتکب عمل غیر قانونی شده اند." (۱۷)

▲ و اما فرامین تکمیلی وزیر علوم برای دادستانی: "دادستانی درباره حادثه دانشگاه زنجان باید به دنبال این نتیجه باشد که حوادث رخ داده یک توطئه بوده است. با استناد به فیلم منتشر شده در دانشگاه زنجان نمی توان گفت جرمی اتفاق افتاده است."، "اگر دانشجو برای نمره روسری اش را بر می دارد، دلیل فساد استاد نیست!" و از خبرنگاران می پرسد: «چرا سال قبل که در دانشگاه تهران یک استاد در کلاس درس مقنعه دختر دانشجویی را بالا زد، رسانه ها هیچ موضعی نگرفتند و وقتی قاطعیت وزارت علوم در این زمینه را دیدند گفتند مگر چه اتفاقی افتاده که این همه سختگیری می کنید.» (۱۸)

▲ و آخرین تلاش زاهدی برای محکوم کردن مبارزات در زنجان، که اتفاقاً نشانه عمق و اهمیت آن می باشد: "مشکلات و مسایل اخیر دانشگاه زنجان جنگ روانی دشمن علیه کشور بود."، "در ساختن سناریوی اخیر دانشگاه زنجان کلیه ضد انقلاب ها دخیل بودند." (۱۹)

▲ هر چند انحراف مبارزات به علت نفوذ جریانات وابسته به حکومت باعث پایان تحسن شده است، اما این مبارزه به هیچ عنوان پایان نیافته است. خصوصاً اینکه این مبارزه و حساسیت بالای رژیم در عکس العمل به آن ما را در پیشبرد آن مصمم تر می کند. کما اینکه مبارزه زنجان و اشکال مبارزه فردی در پیوند با مبارزه جمعی نقطه عزیمتی برای جنبش دانشجویی است، که در قلب آن مبارزه دختران دانشجو حول مسأله زنان است. با توجه به این مسأله با از سرگیری اعتراضات باید خواست آزادی و عدم پیگرد دختران دانشجو در رأس مطالباتمان قرار گیرد و همانطور که خبر این حادثه به صورت سراسری پخش شده است باید گوش به زنگ باشیم و وضعیت حقوقی این دختر مبارز را به اطلاع همگان برسانیم؛ و در صورت لزوم مبارزات و اعتراضات سراسری و یکپارچه ای را در دفاع از او سازمان دهیم. تنها با این روش می توانیم دستاوردهای مان را تثبیت کنیم، مبارزاتمان را ارتقا دهیم.

گاهشمار مبارزاتمان تا کسب پیروزی ادامه دارد...

دختر بی پناه یا افشاگر قهرمان؟

سایه روان

با مطالعه گزارشات و اخبار مربوط به حوادث اخیر دانشگاه زنجان، همه جا با مطالبی بر می خوریم که کمابیش مشابه آغاز می شوند: "تشنجات از آنجا آغاز شد که جمعی از فعالین دانشجویی، معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه را در حال ارتکاب اعمال منافی عفت با یک دختر دانشجو در اتاق محل کارش غافلگیر ساخته و از این جریان به صورت آشکار کننده‌ای فیلم برداری نموده‌اند." (۱)

آیا واقعا تشنجات (۲) از اینجا آغاز شد؟ آیا واقعا فقط حس مسولیت، تیزهوشی و نکته سنجی فعالین دانشجویی دانشگاه زنجان محرک و آغازگر این مبارزه بود؟ آیا این تنها مورد تجاوز و آزار جنسی پنهان (و آشکار) دانشگاهی بود که با حس مسولیت افشا شد؟ اینکه چه عاملی باعث شد تعدادی از اعضا انجمن اسلامی دانشگاه زنجان (که چند روز گذشته با امضا همین معاونت منحل اعلام شده بود) دوربین به دست بر در اتاق یکی از مسولین دانشگاه به انتظار بایستند و وارد عمل شوند موضوعی است که در جای دیگری به آن می پردازیم، ولی موضوع اصلی این است که مسأله از کجا آغاز شد؟



فقط نگاهی به اخبار امروز

(دوم تیر ۱۳۷۸) نشان می دهد که دو دختر دانشجوی دانشگاه های سیستان و بلوچستان و دانشگاه آزاد لاهیجان خودکشی کردند. دختر دانشجوی دانشگاه آزاد لاهیجان خود را از طبقه چهارم و محل دفتر حراست دانشگاه به پایین پرتاب کرد و جان سپرد و دومی در اثر فشار های حراست با خوردن قرص خود کشی کرد. (۲) طبق آمار (هر چند غیر قابل اعتماد) رئیس حراست کل وزارت علوم از هر ۲۸ مورد خود کشی دانشجویی در ایران، ۷ مورد مربوط به پسران و ۲۱ مورد مربوط به دختران است. بر اساس آمار اعلام شده از سوی نهادهای دولتی، سالانه ۴۲۰۰ دانشجوی ایرانی خود کشی می کنند. (۳)

اگر این آمار که فقط مربوط به خودکشی دختران دانشجویست را در کنار رقم بالای انصراف از تحصیل (در صورت عبور از سد طرح تفکیک جنسیتی)، تعلیق، محرومیت از تحصیل، منع خانواده از تحصیل و ازدواج های ناگهانی و یا اجباری قرار دهیم. و به آنها آمار خود سوزی، خود کشی، بیماری های روانی حاد، افسردگی های مزمن، پرده دوزی های اجباری، ازدواج های اجباری قرار دهیم؛ عمق فاجعه را در خواهیم یافت. اینکه چه بلایی بر سر میلیون ها دختر و زن (تحت فشار نظام و فرهنگ اسلامی به شدت مرد سالار) و صدها هزاران دختر دانشجو که در دانشگاه های مختلف (سراسری، آزاد، شبانه، پیام نور، ادواری، جامع علمی کاربردی و ...) تحصیل می کنند آورده می شود. بر موارد فوق باید فشار فرصت طلبی های مردسالارانه و زن ستیزانه مدیران، اساتید و حتی کارمندان مرد را نیز افزود تا عمق ستم بر قشر دختران دانشجو را دریافت.

بر چنین بستری فقط یکی جرأت می کند اینچنین دست به افشا بزند. فقط یک دختر حاضر می شود در چنین موقعیتی که شدیداً تحت فشار مشکلات آموزشی از یک طرف و پیشنهادات

جنسی بی شرمانه استاد و معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه از طرف دیگر قرار دارد، تن به راه حلی کاملاً متفاوت دهد.

اگر این فشارها را در کنار اخبار واصله از شرایط خانوادگی این دختر قرار دهیم صحنه باز هم تنگ تر خواهد شد. آنگاه که اعلام می شود، پدر این دختر یکی از درجه داران عالی رتبه سپاه پاسداران است که با حضور با لباس نظامی و به همراه دو محافظ خویش اقدام به هتاکتی به دانشجویان کرده است. (۴) آنوقت متوجه خواهیم شد، دختری که به شدت تمام از طرف محیط آموزشی مردسالار و خانواده مذهبی- حکومتی (از نوع سپاه) تحت فشار بوده که تمام تحقیرها، تحمیق ها، تهدید ها و تقصیرها را برای حفظ آبرو و ناموس بپذیرد و سکوت کند، ناگهان تصمیم می گیرد که سکوت را بشکند. دختری که از طرف کلیه افراد و رسانه ها در بهترین حالت قربانی خوانده شده است، با از طرف انجمن اسلامی و دفتر تحکیم وحدت، دست و دل بازانه "دختر بی پناه" لقب می گیرد، برعکس قهرمان اصلی ماجراست. او کسی است که در این حادثه بدون توهمی نسبت به دستگاه حافظ امنیت دانشگاهی (حراست)، یا دستگاه حفظ امنیت کشوری و یا حتی حافظین ناموس خانوادگی (عناصر ذکور خانواده که دست بر قضا بی بهره از قدرت حکومتی نیز نیستند) به جای بر گزیدن راه حل های پیش رو؛ تسلیم در مقابل خواست حقارت بار معاونت دانشگاه و شی قلمداد شدن و متعاقباً سکوت برای حفظ ناموس و تحمل حس تحقیر و تحمیق عمل کرد. او چاره را در شکایت بردن به مراجع معلوم الحال دانشگاهی؛ یا در بهترین حالت توسل به خانواده و اهرم های قضایی ندید. او نه بعنوان شی جنسی و نه بعنوان ناموس نیازمند حفاظت، بلکه بعنوان موجودی صاحب شعور راه حل را در افشای این پیشنهاد می یابد و به بهترین روش ممکن مبارزه اش را به پیش می برد و همچون جرقه ای عمل می کند و خشم دانشجویان را نسبت به این همه تحقیر و حقارت بر می انگیزد. با این عملش مسئله را از گوشه دفتر یک استاد پست به وسط جامعه بحران زده ما پرتاب می کند و به بیداری سیاسی بسیاری کمک می کند.

اینکه سرانجام در این مبارزه این دختر پیروز خواهد شد یا نه؟ اینکه در پیشگاه دادگاه عدل اسلامی دکتر مددی (مانند سایر متخلفین حکومتی نظام مقدس اسلامی، امثال زارعی ها و امامی ها و جزایری ها ...) محکوم خواهد شد یا نه؟ و اینکه آیا جنبش دانشجویی و فعالین آن تا به آخر این مبارزه را پیش خواهند برد یا نه؟ آیا وظیفه و مسئولیت ضروری و عاجل حمایت تا به آخر از همکلاسی شان را بر عهده می گیرند یا نه؟ تأثیری بر جایگاه و ارزش عمل شجاعانه و جسورانه این دختر دانشجو ندارد. ابتکار عمل مبارزاتی این دختر شجاع نقطه عزیمتی نوین در محتوی و شکل پیشبرد مبارزه دختران دانشجو علیه تبعیضات جنسی در دانشگاه و جامعه محسوب می شود.

این ابتکار عمل مبارزاتی ادامه فرایندی است که از دانشگاه سهند شروع شد. برای اولین بار مسئله تجاوز جنسی به دختران دانشجو موضوع مبارزه قرار گرفت. تابوها شکسته شد، "دختران سدها را شکستند". در ادامه چنین سد شکنی اینبار، "دختر بی پناه" با روش جسورانه تری مباره می کند. روشی که باعث افشای ماهیت کثیف و پوسیده نظام مرد سالار جمهوری اسلامی حاکم در سطح وسیعتری می شود. ابتکار عمل فردی این دختر که منعکس کننده ارتقا آگاهی جمعی دختران دانشجو نسبت به مسأله زنان است، نه فقط باعث شد که چهره اصلی نظام جمهوری اسلامی و اخلاقیات حاکم که شدیداً تقویت کننده روابط مردسالارانه و زن ستیز است، لخت و عور در معرض

پیوند خوردن و ادغام با مبارزات جمعی توانست باعث ارتقا کل جنبش گردد. همین که دختران تابوی "سکوت برای حفظ ناموس" را بشکنند و نه تنها موضوع را بازگو کنند (مانند مبارزه دانشگاه سهند) بلکه جرأت کنند و مجرم را با همه یال و کوپالش افشا کنند، راه برای بیان سایر خواسته ها و راه برای سایر ستمدیدگان باز خواهد شد. کما اینکه دیدیم در دانشگاه زنجان طی روزهای تحصن سایر دانشجویان دختر با شهامت در پشت میکروفون از سایر فشارها ومشکلاتی که امثال مددی برایشان ایجاد کرده بود، افشاگری کردند.

چه روشی بهتر از این می توانست خواب "قدرت مطلقه" مسئولان را آشفته کند. صحنه های استیصال، ناباوری، سردرگمی استاد، دکتر، معاون مددی را بیاد بیاورید. این صحنه ها محال است به راحتی از یاد معاونان، مدیران، کارمندان، حراستی ها، قضات و دادستان های کشور برود.

اگر فقط چند دختر دیگر در دانشگاه های دیگر جرأت کنند این چنین مبارزه فردی شان را با مبارزه جمعی پیوند زنند، کدام مسؤلی است که جرأت دادن چنین پیشنهادداتی را به نفر بعدی داشته باشد؟



این مبارزات باعث می شود مددی ها نه تنها دیگر جرأت نکنند، حریفشان را دست کم بگیرند، بلکه حساب کار خود را بکنند؛ چون مددی نمونه مجرد استادی نیست که دچار لغزش اخلاقی شده،

بلکه مددی نماینده و نماد یک نظام فکری منحط ارتجاعی است. اینبار حریفی از تیم جنبش دانشجویی در زنجان که طبق قوانین اسلامی، شرعی، سنتی، عرفی و ... اجازه بازی هم نداشت، چنان گلی به گردانندگان جمهوری اسلامی زد، که موجب گیجی شان شد. وقت آن رسیده که تا گیجی از سرشان نپریده، بازیکن جسور مان را حفظ کنیم و آماده زدن گلهای بعدی باشیم. مطمئنا برای به ثمر رساندن گلهای بعدی باید خط حمله ما را دخترهای دانشجو که آگاه ترین قشر زنان جامعه را تشکیل می دهند، پر کنند. وقت آن رسیده است که تمرینات مان را بیشتر کنیم، خط حمله را تقویت کنیم (سالهاست که دفاع کردن را فرا گرفته ایم) و بازیکنان ذخیره و ناتوان تر را آماده و هدایت کنیم و فراموش نکنیم هرگز تکنیک فردی خوب یک بازیکن غیر از اینکه در خدمت یک تیم قرار گیرد نخواهد توانست نتیجه حاصل کند.

حاصل چنین مبارزاتی است که می تواند به صورت واقعی مسأله تبعیض و ستم جنسیتی را نه تنها در دانشگاه بلکه در سطح جامعه به موضوع مبارزه بدل کند. آنجا که ستمدیدگان خودشان آگاهانه در صف اول مبارزه قرار گیرند و شجاعانه دست و پای شان را از تاروپود پوسیده قانون، مذهب، سنت و فرهنگ مردسالار رها کنند چشم انداز آزادی کل جامعه پر رنگتر می شود.

حتی کسانی که دنبال اصلاحی در وضعیت موجود هستند باید درس بگیرند که اصلاح واقعی تنها حاصل کناری این نوع مبارزات انقلابی خواهد بود؛ مبارزاتی رادیکال که از پایین و با تکیه بر مردم به پیش برده شود. تاریخ بارها ثابت کرده است که دستاوردهای چنین مبارزاتی هزاران بار پر بار تر، عمیقتر و جدی تر و با دوام تر از اصلاحاتی است که به مراحم بالایی ها وابسته باشد. (۹) تأثیر این قبیل مبارزات بر جامعه و افکار

دید همگان قرار گیرد و واقعیات تلخ، زشت تر از همیشه در برابر جامعه قرار گیرد بلکه موضوعی خاص را در برابر مبارزات بر حق زنان نهاد. این حرکت خلاف جریان باعث غافلگیری مسؤلین نظام شد تا بدان حد که نتوانند به سادگی و سرعت آنرا پنهان و حاشا کنند. هر چند که تقلا های همه جانبه و ذبونانه ای صورت دادند تا موضوع را ماست مالی کنند. یک نماینده مجلس خود را واسطه می کند و قول پیگیری می دهد (۵) (بخش هویج) و یکی دیگر در مقام وزارت حاشا و تهدید می کند (۶) و دیگری در مقام مجتهد فتوا می دهد و تحقیق می کند (۷) و یکی در مقام دادستان اعلام جرم می کند و محکوم می کند (۸) (بخش چماق)

اما این همه تلاش برای پنهان کردن عمق پوسیدگی و گندیدگی ایدئولوژی، اخلاقیات و ارزشهای اسلامی حاکم بر جامعه است. تلنگر شجاعانه به یکی از تخم مرغهای گنیده که طی سالها بارها تغییر رنگ داده، باعث شد که پوسته نازک این اخلاقیات ارتجاعی مردسالارانه چنان ترک بردارد که بوی گندش عالم را فراگیرد.

در دفاع از دستاوردهای این مبارزه باید هوشیار بود. فوری ترین و مهمترین مسئله این مبارزه دفاع از این دختر شجاع است نه تعویض رئیس دانشگاه یا وزیر علوم یا افراد دولت نهم. از هم اکنون زمره های این به گوش می رسد که همکلاس مبارزمان را در صف اول متهمین بنشانند. یعنی روش همیشگی حاکمان جمهوری اسلامی که برای تبرئه مجرم، جای شاک و متهم را عوض می کند. بویژه حاکمانی که از نظر شان زنان همواره مجرمند.

رد پای چنین ارزشهای مردسالارانه حتی در برخورد کسانی که به دفاع از این دختر پرداختند، قابل مشاهده است. در تنها مدرک "ادله پسند" موجود یعنی فیلمی که توسط فعالین انجمن اسلامی تهیه و پخش شده، نگاه مرد سالارانه آشکار است. در این فیلم (که به گفته تهیه کنندگانش نسخه کامل آن نیست) شاهد برخوردی به دختر هستیم که نشان از امر و نهی مردسالارانه دارد. کلمات و لحن صدای دانشجویان پسر نه تنها حالت همکار یا همکلاسی بلکه حتی حالت حامی را نیز ندارد، حداقل قضاوت (بر اساس صحنه هایی کوتاه از فیلم) حالت برادر و یا مردی را نشان می دهد که به عنوان صحنه پرداز اصلی دستور می دهد که روسریت را سر کن (و به خانه برگرد) از این به بعد کار ماست؛ یا اینکه برو دیگر وظیفه ات تمام شد. انگار نه انگار که دختر مورد نظر برای رهایی خود و افشای مددی و پیشنهادهای و قبحخانه اش آگاهانه انتخاب کرده و از دیگران یاری خواسته تا یک فعالیت مبارزاتی مشترک را به پیش برند. هر چند که مبارزه متحدانه دانشجویان بویژه اعتراض پر شور دختران در روزهای تحصن ظرفیت واقعی این مبارزه را نشان داد. اما در ادامه مبارزه در روزهای بعد شاهد آن هستیم که چگونه نگرش مرد سالارانه و اسلامی مسؤلین انجمن اسلامی بر روند این مبارزه تأثیر گذاشته و مانع از ادامه یابی و عمق یابی و گسترش این مبارزه می شوند.

علیرغم توقف این مبارزه در مرحله کنونی، مبارزه چند روزه دانشجویان دانشگاه زنجان بیان نقطه عطفی در طرح مسئله زنان در جنبش دانشجویی است. نشانه لزوم، اهمیت و امکان همراهی عملی و رادیکال جنبش دانشجویی با خواسته های برحق جنبش زنان است. در این مبارزه که محور اصلی آن ستم و آزار جنسی زنان می باشد. "روش مبارزه" نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. روشی که از یک ابتکار و جسارت فردی آغاز می گردد، ولی نقطه آغازی است که در

را در دفاع از او سازمان دهیم. تنها با این روش می توانیم دستاوردهای مان را تثبیت کنیم، مبارزاتمان را ارتقا دهیم. حریفان گنج حمله قبلی است فراموش نکنیم که بهترین دفاع "حمله" است.

زنده باد مبارزات برحق دختران دانشجو زنده باد مبارزات دانشجویات دانشگاه زنجان

توضیحات:

- ۱- "گزارشی پیرامون حوادث دانشگاه زنجان" - جبهه ی سوسیالیست های ایران
<http://www.salam-democrat.com/spip.php?article۱۴۲۹۲>
- ۲- خودکشی دو دانشجو در حراست دانشگاه های لاهیجان و سیستان و بلوچستان
http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۰۰۹۹۸
- ۳- همان منبع
- ۴- "۱۱ تیر ماه، شروع مجدد اعتراضات دانشجویان دانشگاه زنجان" - جبهه سوسیالیست های ایران
<http://www.salam-democrat.com/spip.php?article۱۴۳۴۲>
- ۵- آقای دکتر سعد الله نصری نماینده زنجان در مجلس هشتم و عضو حزب اعتماد ملی کسی است که با حضور در جمع دانشجویان و دادن قول پیگیری به طیفی از دانشجویان انجمن اسلامی عامل اصلی پایان اعتصاب دانشجویان محسوب می شود و اگرچه در مصاحبه با یکی از نشریات دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان و رادیو فردا به خوبی از به دست گرفتن این امتیاز به وسیله خود و جناحش کاملاً واقف است ولی آشکارا حاضر به پذیرش مسئولیت سنگین ادامه آن نمی باشد.
- ۶- مصاحبه دکتر سعد الله نصری با رادیو فردا
http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۰۱۰۰۰
- ۷- مصاحبه دکتر سعد الله نصری با یکی از نشریات دانشجویی دانشگاه صنعتی اصفهان
<http://www.autnews.eu/archives/۱۳۸۷۰۴۰۰۰۱۰۰۰۹>
- ۸- وزیر علوم ایران روز سه شنبه در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرد در صورت احراز تخلف با فرد متخلف برخورد خواهد شد اما تأکید کرد که هنوز این مسئله محرز نشده و نیز به دانشجویانی که فیلم این مسئله را "در سطح بین المللی" پخش کرده اند، حمله کرد.
http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۰۰۹۰۰
- ۹- امام جمعه مشهد به بی‌حجابی زنان اشاره کرد و گفت: بی‌حجابی زن، آزادی زن نیست بلکه آزادی مرد است، چرا که زن بی‌حجاب خود را در رهگذر غریزه مرد قرار می‌دهد.
- ۱۰- وی ادامه داد: عزت زن به این است که مرد او را نبیند و لو به یک نگاه، چرا که به همان اندازه که زن خود را در معرض دید مردان قرار دهد، به همان اندازه عظمت و شخصیت زن مورد تجاوز قرار گرفته و عزت و تکریم او پایمال شده است.
- ۱۱- آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی در دیدار جمعی از دانش‌آموزان بسیجی و فرهنگیان جلفا با انتقاد از طرح مطالبی تحت عنوان تساوی زن و مرد آن را بی‌پایه و اساس دانست و گفت: تقوا و ایمان به خدا ملاک ارزش افراد است و مطالبی که درخصوص تساوی زن و مرد طرح می‌شود نه تنها خلاف شرع اسلام بلکه بی‌ارزش است.
http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۰۱۰۱۶
- ۱۲- دادستان زنجان: افشای گناه از خود گناه مهتر است، ما به هر دو جرم رسیدگی می‌کنیم.
<http://www.autnews.eu/archives/۱۳۸۷۰۰۳۰۰۰۱۰۰۰۵۲>
- ۱۳- به عنوان مثال قانون سقط جنین در فرانسه نیز ۶ سال بعد از خیزش های مه ۶۸ تصویب شد، یعنی بوسیله دولت به رسمیت شناخته شد. در صورتی که عملاً این حق حاصل سالها مبارزات به حق زنان و نهایتاً مبارزات رادیکال جوانان در مه ۶۸ بود.
- ۱۴- http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۰۰۹۰۰
- ۱۵- مصاحبه دکتر سعد الله نصری با رادیو فردا
http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۰۱۰۰۰
- ۱۶- نامه کمیسیون زنان تحکیم وحدت
http://www.peykeiran.com/iran_news_body.aspx?ID=۰۰۹۱۶
- ۱۷- <http://tabuot.blogfa.com/post-۷۹۰.aspx>

عمومی قابل قیاس با جمع آوری امضا نیست. بهیچوجه قابل قیاس با روشهای کسانی که به مرحمت قانونگذاران مرد سالار چشم امید بسته اند، نیست.

فرض کنیم که به جای این ابتکار مبارزاتی و اعتراضات ۳۰۰۰ نفره در دانشگاه زنجان، دانشجویان پسر و دختر امضا جمع می کردند و چند امضا هم از چند نماینده و شیخ و ... هم در حاشیه آن و برای رئیس دانشگاه یا وزیر علوم یا مقام معظم رهبری می بردند و فقط خواستار استعفای امثال مددی از مدیریت بودند، حاصل چه بود؟ حتی برای ساعتی هم خواب مددی و سایرین آشفته نمی شد ولی مبارزه دانشگاه زنجان ساعت ها و روزهاست که خواب مسئولین را در سطح کشوری آشفته کرده و کماکان اضطراب، "بعدی کیست؟ بعدی کجاست؟" رهایشان نمی کند.

در رابطه با این مبارزه مهم کماکان وظیفه اصلی جنبش دانشجویی در سراسر کشور دفاع از دختری است که قرار است محکوم و تنبیه شود. آنطور که دادستان استان زنجان اعلام کرده (برخلاف خواست متحصنین و قول مسولین): "ارتباط ناصحیح عاملان حادثه زنجان" محرز است و این دو برای تحقیقات بیشتر در بازداشت هستند. (۱۰) و جناب آقای بصیری که واسطه اصلی پایان دادن به تحصن و وعده وعید به دانشجویان بوده است با وقاحت به گزارشگر رادیو فردا که سؤال می کند "با این حساب، چرا آن دختر خانم دانشجو را دستگیر کرده اند؟" پاسخ می دهد: دستگیری برای بازجویی و پرسش، در رابطه با وقایع اتفاق افتاده و رسیدن به حقیقت بوده است. قاعدتاً قربانی، یا به عنوان شاکی و یا شاهد به مراجع قانونی دعوت می شود و بعد هم اجازه دارد که به خانه برود، نه اینکه چند روز در بازداشتگاه نگهداری شود... (۱۱) این اعترافات وقیحانه واقعاً چیز عجیبی در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی نیست، جایی که زن بودن داتا و فطرتاً جرم است (!) چه رسد به زنی شورشی بودن که باعث شده کلیت نظام مقدس زیر سؤال برود.

امری که نباید مورد بی توجهی قرار گیرد این است که انحراف مبارزات و تقلیل اهداف آن به استعفای ریاست دانشگاه یا وزیر علوم در نهایت نتیجه ای به بار نخواهد آورد جز جایگزینی این مسئولین با مهره هایی به مراتب بدتر از خودشان. روندی که (عمداً توسط دانشجویان وابسته به دفتر تحکیم وحدت) در تقلیل خواسته های متحصنین از روز اول دیده می شود؛ و یا در نامه به ظاهر رادیکال و پرسوز و گداز و هدفدار کمیسیون زنان تحکیم وحدت (۱۲) که در کنار تلاش برای محکوم کردن مدیران دولت نهم و بیان چهار خواسته اصلی حول آن، به صورت کاملاً پاورقی و بی اهمیت موضوع دستگیری دختر دانشجو را نیز مطرح می کنند.

متأسفانه این روند در برخی نامه های حمایتی نیز دیده می شود، اما در بیانیه دانشجویان آزادخواه و برابری طلب مشهد به درستی این مسأله برجسته شده "بی شک پایان دادن به این تحصن در حالی که دانشجوی دختر این دانشگاه هنوز در بازداشت به سر می برد غیر قابل توجیه است" (۱۳). هر چند انحراف مبارزات به علت نفوذ جریانات وابسته به حکومت باعث پایان تحصن شده است ولی با از سرگیری اعتراضات باید خواست آزادی و عدم پیگرد دختر دانشجو در رأس مطالباتمان قرار گیرد و همانطور که خبر این حادثه به صورت سراسری پخش شده است باید گوش به زنگ باشیم و وضعیت حقوقی این دختر مبارز را به اطلاع همگان برسانیم. و در صورت لزوم مبارزات و اعتراضات سراسری و یکپارچه ای

درس های مبارزه زنجان

مقاومت و مبارزه اخیر دانشجویان در زنجان که سریعاً به يك حرکت اعتراضی گسترده فرادانشگاهی تبدیل شد و به عقب نشینی (هر چند قسمی) ولی سراسیمه مقامات و نهادهای مختلف آموزش و حکومتی انجامید، دستاوردها و درس های مهمی در بر دارد.

موضوع این مبارزه یعنی تجاوز و آزار جنسی در محیط های آموزشی، مساله ای اتفاقی یا نادر نیست. بسیاری از دختران دانشجو در شهرهای مختلف به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با این پدیده آشنایند و مواردی از آن را خود یا دوستان نزدیکشان تجربه کرده اند. این اولین بار نیست که يك مقام مسئول با استفاده از موقعیت خود در يك واحد آموزشی یا در يك خوابگاه دانشجویی، می کوشد دست به چنین جنایتی بزند. معمولاً این قبیل افراد تلاش می کنند با تهدید دختر مورد نظر خود به پرونده سازی منکراتی و تنبیهات و "بی آبرویی" هایی که در پی دارد، افکار کثیف شان را عملی کنند. این تلاش ها، مکتبی و غیر مکتبی هم ندارد. این ها نتیجه و برخاسته از طرز فکر و تمایلات و فرصت طلبی های مردسالارانه و زن ستیزانه ای است که نظام حاکم به آن پا می دهد و تحکیمش می کند. هستند استادان به اصطلاح "غیر مکتبی" که با استفاده از اهرم امتحان و نمره قبولی می کوشند این یا آن دختر دانشجو را تحت فشار قرار دهند و به هدف خود برسند. بنابراین ما با يك پدیده رایج، در سطوح مختلف و در میان تیپ های مختلف، روبرو هستیم. مساله اینجاست که عرف اسارت بار و ارزش ها و قیود اجتماعی دست و پا گیر، تحت عنوان آبرو، زبان قربانیان آزار و تجاوز جنسی و حتی دخترانی که در برابرش مقاومت کرده اند را می بندد و این گونه جنایات ممکنست هرگز برای کسی بازگو نشود.

اما این بار در زنجان، دختری که قرار بود قربانی باشد نه فقط در برابر این تجاوز مقاومت کرد، بلکه ماجرا را با دوستانش در میان گذاشت تا دستجمعی چاره ای پیدا کنند. آنان فکرهایشان را روی هم ریختند، جرأت کردند و نقشه ریختند. تصمیم گرفتند مچ متجاوز را هنگام جنایت بگیرند و بر سر این موضوع فوراً و وسیعاً اطلاع رسانی کنند. آنان خوشبختانه به مقاماتی که خود نماینده این نظام و مناسبات مردسالار اند توهم نداشتند. آنان از آنچه بر زهرا بنی یعقوب رفت، و پیش از او بر چند دختر دانشجوی دیگر رفته بود، و از تجاوز و آزاری که بر بسیاری زنان دیگر در کل جامعه روا می شود، آگاه بودند. پس شکایت به دفتر این یا آن مقام نبردند. می دانستند که اگر چنین کنند، ماجرا ماستمالی می شود و مسکوت می ماند و خود احتمالاً محکوم و تنبیه خواهند شد و در معرض انتقام و تهدید قرار خواهند گرفت. تصمیم گرفتند ماجرا را مستند کنند و دست به افشاگری وسیع بزنند. تصمیم گرفتند ماجرا را با دانشجویان و با مردم در میان بگذارند.

واکنش خشمگینانه دانشجویان و مردم پشتیبان آنان، گسترده و قدرتمند بود. آن چنان قدرتمند که قدری ها و تهدیدهای اولیه نهادهای سرکوبگر و مقامات فریبکار را خنثی کرد و آنان را ابتدا به سکوت و سپس عقب نشینی واداشت. کسانی که می خواستند این مقاومت و مبارزه را يك توطئه خارجی از پیش طراحی شده معرفی کنند، در مقابل همبستگی و عزم دانشجویان به وحشت افتادند و دیگر حرفی نزدند. جریان بسیج دانشجویی برای راست و ریس کردن قضیه، تصمیم گرفت

همرنگ جماعت شود و نسبت به این واقعه لحن انتقادی به خود بگیرد. البته به دانشجویان هشدار داد که آلت دست گروهی غوغا سالار که هدفشان زیر سؤال بردن نظام است نشوند! و بالاخره، وزیر علوم مجبور شد قول پیگیری این قضیه را بدهد هر چند که در آخرین اظهار نظر خود گفت هنوز معلوم نیست که جرمی صورت گرفته باشد! البته نباید شك داشت که این اشك تمساح ریختن ها یعنی كشك! این حرف ها درست زمانی گفته می شود که نظام با تیرئه کردن سردار زارعی از اتهامات اخلاقی، بار دیگر اثبات کرد که چاقو دسته اش را نمی برد. بر سر ماجرای دانشگاه زنجان نیز اگر دانشجویان مبارز و مردم آزادیخواه آرام شوند و دست از پیگیری بکشند، نتیجه ای جز ماستمالی قضیه، خلاص شدن گریبان فرد متجاوز، و حتی تنبیه کسانی که مبتکر این مبارزه شدند حاصل نخواهد شد.

بویژه آنکه از همان ابتدا نیروهای حاضر به خدمتی مانند انجمنهای اسلامی وابسته به دفتر تحکیم وحدت تلاش کردند تا رادیکالیسم نهفته در مضمون و روش این مبارزه را محدود کنند. آنان با پیش کشیدن شعارهایی چون استعفای وزیر علوم (برای پیشبرد رقابتهای سیاسی جناحی با کابینه احمدی نژاد) موضوع اصلی مبارزه یعنی حمایت بی قید و شرط و همه جانبه از عمل شجاعانه این دختر دانشجو را مخدوش کرده و به سرعت قضیه را در همکاری مستقیم با نماینده زنجان در مجلس شورای اسلامی فیصله دادند.

خیلی ها با مشاهده گسترده شدن این مبارزه و عقب نشینی سریع حکومت به این نتیجه رسیده اند که از این به بعد، کمتر کسی لااقل در دانشگاه ها جرات آزار و تجاوز جنسی به خود خواهد داد. شاید برای مدتی، و در مورد افرادی، چنین باشد. ولی این نهایت خوشخیالی است که فکر کنیم اندیشه و ایدئولوژی متجاوز و زن ستیز، تحت این جامعه و این نظام مردسالار، از عمل باز ایستد و به عمل تبدیل نشود. بسیاری از مردان متجاوز فرصت طلب، آگاهانه این نظام را نهایتاً حامی خود می دانند و روی قوانین و راه های قانونی فرار از اتهامات جنسی حساب باز کرده اند. به علاوه، مشکلی که بالاتر به آن اشاره شد نیز کماکان وجود دارد. یعنی بسیاری از قربانیان تجاوز خود تحت فشار روحی و بارهای اخلاقی جامعه ترجیح می دهند چیزی نگویند. این کار نتیجه ای جز راحتی خیال فلان مسئول یا استاد متجاوز، و تکرار ماجرا از جانب او و سپس دوستان دیگری که معمولاً قربانی را به آنان پاس می دهند ندارد. بنابراین چاره کار، ادامه و تشدید مقاومت فردی و مبارزه جمعی، افشاگری شجاعانه و اطلاع رسانی گسترده است.

مبارزه زنجان و انعکاس گسترده آن در میان مردم، نشان داد که ظرفیت تبدیل اعتراضات و افشاگری های معین به حرکت های پر فشار و موثر اجتماعی و سیاسی در جامعه کاملاً موجود است. آزار و تجاوز جنسی فقط یکی از هزاران جنبه ستم و جنایت است که بر سر هر کدامشان می توان و باید افشاگری کرد و دست به مقاومت و مبارزه زد. می توان و باید مردم را در مقاومت و مبارزه خود شریک کرد. می توان و باید در این مبارزه، متحد و متشکل شد. به طور دستجمعی فکر کرد و چاره اندیشید و نقشه کشید. ایجاد تشکل های مستقل دانشجویان در سطوح مختلف، يك اقدام اساسی در پیشبرد این مقاومت و مبارزه آگاهانه است. در این میان، دختران دانشجو می توانند و می باید تشکل های ویژه ای را برای دفاع از خود و حقوق خود، طرح خواسته های معین سیاسی و اجتماعی خود، و مقابله با ستم و تبعیض جنسیتی، سازمان دهند. ■

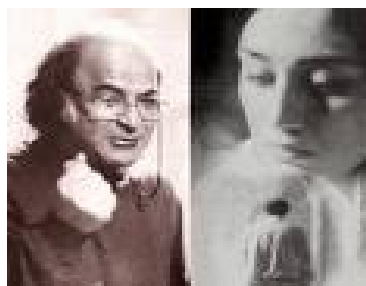
نشریه دانشجویی بدر - خرداد ۱۳۸۷

دو یادداشت

باربد کیوان

سمپاشی تدریجی يك مزدور (درباره فعالیت تلویزیونی فریدون جیرانی)

فریدون جیرانی يك فیلمساز مزدور است! معمولا روال نشریه بذر در این صفحات این بوده که به معرفی و نقد آثار هنری بپردازد، ولی این بار دوربین خود را روی يك فرد زوم کرده ایم. جیرانی را با فیلم های مثل قرمز، صورتی، سالاد فصل، سه گانه ی "ستاره" و... "پارك وی" می شناسیم. شاید خیلی ها با يك نگاه گذرا و سرسری به این فیلم ها به این نتیجه برسند که او با شخصیت های زن در آثارش همدردی نشان می دهد و با شکل های گوناگون ستم بر زنان مخالفت می کند. ولی واقعیت اینست که جیرانی برای خود يك "رسالت" و دستور کار ضد فمینیستی قائل است. (در این نوشته به "رسالت" ضد چپی جیرانی کاری نداریم). فریدون جیرانی در آثارش، بدبختی و رنجی که گریبانگیر این یا آن زن است را نشان می دهد و دست آخر بیننده را به این نتیجه گیری قلبی می رساند که همه اینها ناشی از مشکلات فردی و خصوصیات روحی - روانی این یا آن مرد و زن مشخص است. فیلم های جیرانی، بیننده را از مشاهده و کنکاش در ریشه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ستم بر زنان باز می دارد. فیلم های جیرانی، عملکرد جنون آسای نظام طبقاتی مردسالار و پدرسالار را به گردن این یا آن فرد مجنون می اندازد.



می توان گفت که این وارونه نمایی ها ناشی از جهان بینی و شیوه تفکر جیرانی است، بنابراین نمی توان او را مزدور نامید. اما فریدون جیرانی واقعا يك فیلمساز مزدور است. اگر به خاطر داشته باشید حدود دو سال پیش، مقامات صدا و سیما جمهوری اسلامی اعلام کردند که از نمایش آثار ایرانی و خارجی که به نوعی مبلغ لیبرالیسم، فمینیسم و سکولاریسم و چند ایسم دیگر باشند خودداری خواهند کرد و این کار را با جدیت به اجراء خواهند گذاشت. معنی این بخشنامه رسمی فقط این نبود که از حالا به بعد، جلوی عرضه معدود فیلم ها یا نمایشنامه هایی که بویی از افکار تریخیخواهانه و ضد خرافی از آنها به مشام می رسد گرفته خواهد شد. بلکه این به معنی تشویق و حمایت از تولید آثاری نیز بود که آشکارا ضد افکار و مبارزات رهایی بخش زنان، ضد آزادیخواهی و برابری طلبی، ضد علم و روشنگری و البته ضد افکار سوسیالیستی و کمونیستی باشند. در واقع مقامات صدا و سیما فراخوان دادند که آهای کارگردانان این الوقت بشنابید! قراردادهای کلان و پول های سهل الوصول آماده است. فقط کافیت کمی هنر به خرج دهید و مغز بینندگان را با مزخرف و آشغال پر کنید. یکی از کسانی که به این فراخوان لبیک گفته و به تهیه يك مجموعه تلویزیونی باب طبع حاکمان پرداخته، فریدون جیرانی است.

شك نکنید که قرارداد چرب و نرمی بسته است. حاصل این مزدوری، سریالی است تحت عنوان "مرگ تدریجی يك رویا". هنوز در قسمت های اولیه سریال هستیم ولی جیرانی دستش را از همین اول رو کرده است. محور این سریال، ضدیت با زن آگاه، مستقل، نواندیش و بلندپرواز است. یکی از شخصیت های زن سریال، نویسنده تازه کاری است که اولین رمان خود را تحت عنوان "رویا" منتشر می کند. این رمان با استقبال مخاطبان زن روبرو می شود. اما در جلسه ای که او با جمعی از دختران جوان تیپ دانشجوی دارد، و همه در حال تعریف و تمجید از نویسنده هستند، يك دختر مذهبی با او به مجادله بر می خیزد. نقد این دختر مذهبی به شخصیت اصلی رمان (زنی به نام رویا) این است که: "این زن، الگوی آرمانی زن ایرانی نیست. این زن، بی اعتقاد است. در حالی که زن ایرانی با اعتقاداتش معنا دارد. اگر این اعتقادات را از زن ایرانی بگیریم، او دیگر آنچه هست نیست! رویا نمی تواند الگوی آرمانی زنان این جامعه باشد." به نظرم این چند جمله، کل مطلبی است که جیرانی می خواهد به ما بگوید و سیمای جمهوری اسلامی بابت اش پول داده است. حتما تا پایان سریال، می کوشند همین نکته را بارها و به شکل های مختلف به ذهن بیننده بچپانند. البته جیرانی واقعا خلایقیت به خرج داده و نام این الگوی آرمانی منفی را رویا گذاشته، تا انزجار و هراس مردانه و مردسالارانه خود را از هرگونه رویا و رویاپردازی زنان (که لازمه و انگیزه مبارزه در راه رهایی است) نشان دهد. اعتقاداتی که جیرانی برایش سینه چاک می دهد و برای حفظ و تقدیس آنها سریال می سازد چیزی جز اعتقاد به درجه دوم بودن زن، اعتقاد به ضرورت تمکین زن، اعتقاد به ضرورت ایثار برای زنان، اعتقاد به خرافه های کور کننده مذهبی در مورد خصوصیات ذاتی جنس زن و به يك کلام اعتقاد به ضرورت "سوختن و ساختن" زن برای حفظ "کانون مقدس خانواده" نیست. شخصیت مثبت مرد سریال نیز يك نویسنده - ناشر مذهبی و طبیعتا (!) روشن بین است که با این زن جوان نویسنده ازدواج می کند؛ و احتمالا بعد از عبور از پیچ و خم ها و ماجراهای سریال او را ارشاد می کند و سرانجام به سر عقل می آورد. آماج تلاش مزدورانه جیرانی، دختران جوان پیشرو و مبارزه جوی دبیرستانی و دانشگاهی و زنان جوان روشنفکر و اهل هنر هستند. یعنی همان ها که از نظر حاکمان مردسالار، می توانند به سرعت در صف اول مبارزات حق طلبانه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی علیه ارتجاع و خرافه و ستمگری جای گیرند.

علاوه بر تولید این سریال، این روزها فریدون جیرانی به عنوان کارشناس سینما و مجری در برنامه گفت و گو و مباحثه فرهنگی "دو قدم مانده به صبح" از شبکه چهار سیما نیز حاضر می شود. جالب توجه است که یکی از سینماگرانی که از جانب جیرانی به عنوان میهمان به این برنامه دعوت شد، تهمینه میلانی بود. بی هیچ اغراقی باید بگویم که جیرانی در گفت و گو با تهمینه میلانی نقش "پلیس یا بازجوی خوب" را بازی می کرد. تلاش او برای شکستن و به توبه واداشتن میلانی از ادعاها و نشانه های فمینیستی در آثار گذشته اش بود! جیرانی با زبانی نرم و لبی خندان می خواست میلانی را وادار کند که علیه "سیاه نمایی" در آثار برخی سینماگران امروز ایران موضع بگیرد. از او می خواست که برای "حفظ منافع این آب و خاک" در برابر دشمنان فرضی، هنگام بیان نکات انتقادی - اجتماعی در فیلم هایش دقت بیشتری بکند! ■

و جنگ دوم جهانی و ظهور پدیده فاشیسم در قرن بیستم که با اوج گیری تبلیغات و فشارهای ضد یهودی همراه بود، این مهاجرت شدت گرفت. بخشی از این توده مهاجر یهودی در جنبش کارگری و کمونیستی اروپا شرکت داشتند و با افکار ترقیخواهانه، انترناسیونالیستی و ضد سرمایه داری به آمریکا پا گذاشتند؛ و بخشی دیگر از ایده ها و افکار ارتجاعی ناسیونالیستی و یا مذهبی صهیونیستی پیروی می کردند. در این مهاجرت، هنرمندان و روشنفکرانی که خاستگاه یهودی داشتند نیز شرکت داشتند. صنعت سینمای آمریکا بسیاری از آنان را جذب کرد. البته فضای ضد یهودی و افکار نژادپرستانه نزد سرمایه گذاران و صاحبان کمپانی های هالیوود و در میان سینما روهای آمریکا آنقدر قوی بود که بسیاری از این هنرمندان مجبور شدند اسامی خود را تغییر دهند و برای خود نام های عام غیر یهودی برگزینند. بسیاری از فیلمنامه نویسان، بازیگران و موسیقی سازان هالیوود در اواخر دهه ۱۹۲۰ و دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ چپی ها و دمکرات هایی بودند که خاستگاه یهودی داشتند؛ و اتفاقاً تعدادی از همین ها در دهه ۱۹۵۰، آماج و قربانی کارزار ضد کمونیستی سناتور مک کارتی شدند. از دهه ۱۹۵۰، گروه بندی های قدرتمند مالی صهیونیستی - امپریالیستی میخ خود را محکم در هالیوود کوبیدند و از صنعت سینما به عنوان يك ابزار مهم ایدئولوژیک - سیاسی و اقتصادی در سطح بین المللی استفاده کردند.

اما کاری که متخصصان سینمایی جمهوری اسلامی با این تاریخ چند وجهی می کنند اینست که هر فیلمی که توسط سینماگرانی با رگ و ریشه یهودی ساخته شده را صهیونیستی و منفی معرفی می کنند. آنان به طور کلی، هر فیلمی که در آن شخصیت های یهودی مثبت وجود داشته را توطئه فرهنگی صهیونیسم معرفی می کنند. ممکنست تعجب کنید ولی در این سلسله برنامه ها، شخصیت معروف "ولگرد" در آثار صامت چارلی چاپلین به عنوان بخشی از تلاش صهیونیست ها برای تبلیغ يك نمونه دوست داشتنی از "یهودی سرگردان" معرفی می شود! این آقایان جوجه فاشیست، فیلم "دیکتاتور بزرگ" چاپلین را به خاطر ارائه تصاویر ستم و سرکوب ارتش هیتلر در گتوها (محله های) یهودیان لهستان به مثابه يك اثر پروپاگاندای صهیونیستی محکوم می کنند. جالب است که یکی از همین متخصصان می گوید، هدف فیلم های چاپلین این بود که بدبینی و ضدیت مردم آمریکا و اروپا نسبت به یهودیان را از بین ببرد. البته این حرف را با چنان بغض و کینه ای به زبان می آورد که انگار آن بدبینی و ضدیت نژادپرستانه، عین فضیلت و ثواب بوده است. علاوه بر چاپلین، "روبرتو بنینی" نیز به خاطر ساختن فیلم "زندگی زیباست" از تیغ حمله آقایان کارشناس در امان نمی ماند. خلاصه اینکه، هر فیلمی درباره هولوکاست و یا در مورد ستم و تحقیر علیه یهودیان، توسط هرکس و در هر دورانی که ساخته شده، مورد هجوم اینان قرار می گیرد و محکوم می شود.

بخشی از این سلسله برنامه ها در مورد فیلم های پر خرج ایدئولوژیک صهیونیستی - امپریالیستی در دهه ۱۹۵۰ است که واقعا با هدف توجیه و تبلیغ دولت اسرائیل به مثابه پادگان امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه بنیان نهاده شد. فیلم هایی در ژانر تاریخی نظیر بن هور، ده فرمان، سامسون و دلیله، سلیمان و ملکه سبا و امثالهم. شك نیست که حلقه مرکزی و مشترک این فیلم ها، تاریخ سازی جعلی برای کشور مصنوعی و تحمیلی اسرائیل به مثابه "سرزمین موعود" یهودیان بود. با این فیلم ها می خواستند برای یهودیان پراکنده در میان ملت ها و

"متخصصان" سینمایی جمهوری اسلامی، شیفته ترنندهای صهیونیستی در هالیوود

اخیراً تعدادی از مقامات و دست اندرکاران سینمایی جمهوری اسلامی طی سلسله برنامه هایی که تحت عنوان "زد پای صهیونیسم در سینمای غرب" از شبکه خبر پخش می شود به بررسی عملکرد سینماگران یهودی در غرب و مشخصاً در آمریکا پرداخته،



برخی از آثار شناخته شده تاریخ سینما را نیز به عنوان نمونه مورد کنکاش و نقد قرار می دهند. البته اگر می خواهید بدانید این دست اندر کاران از چه قماش هستند کافیتست به نام مسعود ده نمکی به عنوان یکی از آنان اشاره کنم!

این برنامه از چند نظر قابل بررسی است. یکم، نشان می دهد که این گروه از متخصصان سینمایی ایران چه افکار یهود ستیزانه ی کلاسیکی دارند. به سادگی می توان تصویر "آیتمن" و "گوبلز" را در عمق نگاه و خطوط چهره شان پیدا کرد. دوم، نشان می دهد که چه شباهت نزدیکی میان اهداف و دیدگاه های اسلام سیاسی با افکار و عملکرد صهیونیستی وجود دارد. همه ناراحتی این متخصصان از اینست که چرا نمی توانند خوب از روی دست صهیونیست ها تقلب کنند و از تجارب آنان بیاموزند.

سوم، نشان می دهد که هنر چه رابطه نزدیکی با مسائل ایدئولوژیک (و سینما چه رابطه نزدیکی با سیاست) دارد و تصورات "هنر برای هنر"ی چقدر توهم آفرین و خودفریبانه است.

نکته مشترک در بحث همه شرکت کنندگان در این سلسله برنامه ها اینست که "یهودی خوب، یهودی مرده است." آنان فهرست سینماگران غربی را جلو خود گذاشته اند و هرکس که از خانواده یهودی برخاسته را با علامت مشخص کرده اند. درست مثل نازیست ها که روی دیوار خانه یهودیان اروپایی ستاره داوود می کشیدند. این سند محکومیت همه این سینماگران است. فرقی نمی کند که صهیونیست و طرفدار اسرائیل و یا نماینده فرهنگی - هنری امپریالیسم و سرمایه داری باشند یا ترقیخواه و طرفدار برابری انسانها؛ مرتجع باشند یا کمونیست. يك واقعیت تاریخی اینست که در قرون گذشته، توده یهودیان اروپا (علیرغم وجود قشرهای ثروتمند و افرادی که بخشی از طبقات استثمارگر جامعه محسوب می شدند)، عموماً در موقعیتی فرودست قرار داشتند و علاوه بر ستم طبقاتی، از ستم و تبعیض و تحقیری که خصلت ملی/ مذهبی داشت نیز رنج می بردند. بر اثر فشارها و سرکوب ها علیه یهودیان در بخش شرقی اروپا و روسیه در اواخر قرن نوزدهم، آنان نیز در شمار مهاجرانی بودند که در جستجوی کار و شرایط اجتماعی متفاوت راه قاره آمریکا را در پیش گرفتند. در فاصله جنگ اول جهانی



اعتراض تعداد قابل توجهی از جامعه دانشگاهیان سراسر دنیا به حکم حبس عابد توانچه

شمار زیادی دانشجویان سراسر جهان:
حکم حبس برای عابد توانچه محکوم
است

از عابد تا آزادی او دفاع می کنیم!

طیف گسترده ای از جامعه دانشگاهیان سراسر دنیا اعتراض خود را نسبت به صدور و اجرای حکم حبس برای عابد توانچه از سوی دادگاه انقلاب اسلامی اعلام کرده و خواهان توقف فوری و بی قید و شرط اجرای حکم عابد توانچه شدند. شایان ذکر است که در صورتی که حکم حبس برای عابد توانچه به سرعت لغو نگردد، به زودی شاهد برگزاری تجمعات اعتراض آمیزی در دانشگاه های مختلف سراسر جهان خواهیم بود. دانشجویان و اساتید دانشگاه های مختلف، آزاد زیستن را حق بلاشک عابد توانچه دانستند و اظهار داشتند که تا توقف حکم، از عابد توانچه دانشجوی اخراجی - به دلیل دگر اندیشی - یکی از دانشگاه های مطرح دنیا دفاع خواهند کرد.

کمپین حمایت از آزادی عابد توانچه
تیرماه سال هزار و سیصد و هشتاد و هفت

نسخه فارسی کمپین:

sostavanche@gamil.com
<http://sostavanche.blogfa.com/>

نسخه انگلیسی کمپین:

<http://sostavancheh.blogfa.com>
tavancheh.sos@gmail.com

لیست حامیان کمپین دفاع از عابد توانچه
<http://sostavanche.blogfa.com>

کشورها، و تقسیم شده به طبقات و قشرهای متضاد و متخاصم، يك شناسنامه ملی جعل کنند و از آنان يك ملت واحد هزاران ساله بسازند. کارشناسان سینمایی جمهوری اسلامی به این نکته اشاره می کنند اما قابل توجه است که در این میان، نامی از فیلم "ده فرمان" که گل سر سبد این مجموعه فیلم های



صهیونیستی است نمی برند. درست به این علت که به باورها و پایه های مشترک مذهبی و خرافی شان با صهیونیست ها برای حفظ کيان ایدئولوژی خود نیاز دارند. نکته اصلی بحث شان در بررسی آثار صهیونیستی هالیوود اینست که: ببینید اینها چه آثار قوی و موثری تولید کرده اند! باید تاریخ سازی را از اینها یاد بگیریم! این حرف را یکی از همین

کارشناسان به وضوح و با حسرت بسیار به زبان می آورد. ناگفته نماند که مقامات و دست اندر کاران سینمایی و تلویزیونی جمهوری اسلامی بر مبنای همین الگوی صهیونیستی مدتی است که دست به کار تاریخ سازی و جعل در تاریخ اسلام و ایران و منطقه شده اند و وقایع و شخصیت های تاریخ دور و نزدیک را هر طور که عشقشان می کشد و با منافع سیاسی روز و یا منافع ایدئولوژیک دراز مدتشان خورند دارد، به تصویر در می آورند. و بالاخره اینکه، مگر کارشناسان جمهوری اسلامی می توانند برنامه ای تهیه کنند و حرفی بزنند ولی گوشه ای از خصلت ضد کمونیستی خود را بروز ندهند. یکی از همین ها به نام شاه حسینی که مسئول کنونی بنیاد سینمایی فارابی است، در بخشی از همین برنامه ها، در نقد فیلم "مونیخ" می پردازد. این فیلم ساخته استیون اسپیلبرگ است که به ماجرای گروگانگیری در دهکده المپیک مونیخ می پردازد و اتفاقاً نارضایتی هیئت حاکمه اسرائیل و برخی از چهره های صهیونیست هالیوود را هم باعث شده است. شاه حسینی می گوید: نکته فیلم اسپیلبرگ اینست که در شرایطی که حزب الله به مثابه جدی ترین و قوی ترین دشمن اسرائیل در سطح دنیا مطرح شده، او به مبارزه يك گروهك تروریست مارکسیست (منظورش جبهه خلق برای آزادی فلسطین و نیز جریان سپتامبر سیاه است) می پردازد و اینها را به عنوان مبارزان ضد اسرائیلی در فیلمش مطرح می کند! البته استفاده از قید تروریست در مورد چریک های فلسطینی دهه ۱۹۷۰ از سوی شاه حسینی به اندازه کافی خود - افشاگرانه است.

در هر صورت، تولید این نوع برنامه ها نشان می دهد که جمهوری اسلامی ضرورت آموختن از استادان امپریالیست / صهیونیست را در همه زمینه ها منجمله در عرصه سینما دریافته است و با وجود تحجر و عقب ماندگی و بدسلیفگی ذاتی سینماگران مکتبی اش که در ارائه آثاری تهوع آور بروز می یابد، با تمام قوا به دنبال آنست که با به کارگیری پول و تکنولوژی و استخدام مزدوران فرهنگی - هنری موفق به تولید و توزیع مواد افیونی موثرتر شود. ■

فوتبال و فلسفه

المر هنکیس*

برگردان: علی محمد طباطبایی
برگرفته از سایت ایران امروز



گ ... !!!

سعادت آسمانی یا عذابی جهنمی؟ بستگی به این خواهد داشت که با این گل کدام یک از دو تیم امتیاز کسب کرده است: تیم ما یا تیم دیگری. چگونه ممکن است که مسیر یک توپ باعث این همه خوشبختی یا اندوه شود؟

چندین هفته است که من در برابر تلویزیون خود نشسته و مشغول تماشای مسابقه‌های مهیج فوتبال هستم. همسرم، مرا با طلاق و سایر اقدامات تنبیهی تهدید می‌کند. ** منشاء این جاذبه و گیرایی و این جادوی فوتبال چیست؟ جهان بازی برای ما همیشه در حکم باغ عدن بوده است. در هر لحظه مفروض می‌توانیم از جهان واقعی خود به درون معصومیت، آزادی و سعادت بازی قدم گذاریم. فوتبال و باغ عدن؟ این دو با هم چه رابطه‌ای ممکن است داشته باشند؟

هر کدام از این دو باز نمودی از گستره مقدس آزادی و نظم هستند. به عبارت دیگر معنویت و عدالت در جهان روزمره ما که انباشته از بی نظمی و آشوب، بندگی و انقیاد و بی عدالتی و گناهکاری است. صفحه شطرنج، زمین بازی تنیس یا فوتبال: درون مرزهای آنها ما خود را آزاد حس می‌کنیم زیرا در اینجا این خود ما هستیم که قواعد بازی را مستقر می‌سازیم و دیگر تابع قوانین آهنین جهان خارج نمی‌باشیم. در اینجا ما احساس معصومیت نیز می‌کنیم زیرا جهان بازی جهان معصومیت نیز هست: باغ عدن قبل از هبوط آدمی. در جهان بازی می‌توانیم به نحوی کودکانه خودخواه باشیم و می‌توانیم عطش خود از موفقیت، قدرت و سلطه را ارضاء کنیم؛ و همه اینها بدون تجربه احساس گناه یا تقصیر.

در جهان بازی به نحو تناقض آمیزی از محدودیت‌هایی که خود بازی بر اساس آنها به جلو می‌رود آزادی بوجود می‌آید. در بازی فوتبال قاعده اصلی بسیار ساده است: توپ باید از مرکز زمین به طرف یکی از دو دروازه حرکت داده شود. اگر قرار بر این باشد که توپ از مرکز زمین مستقیماً در یکی از دو دروازه جای گیرد از ظواهر امر چنین به نظر خواهد آمد که پیشاپیش مسیرش به طور دقیق تعیین شده بود و بنابراین کل ماجرا چیزی خسته کننده از آب در خواهد آمد. برای ایجاد آزادی، قواعد [بازی] در مسیر حرکت توپ موانعی ایجاد می‌کنند و بدین ترتیب حرکت‌های آن بغرنج تر می‌شود.

اول هر کدام از دو تیم با یازده بازیکن به زمین بازی فرستاده می‌شوند و وظیفه آنها این خواهد بود که توپ را به داخل دروازه جای دهند. در مرحله بعد به آنها گفته می‌شود که هر کدام باید توپ را به درون دروازه طرف مقابل بفرستند. با توجه به وجود ۲۲ بازیکن در زمین که هر کدام برای خود اراده مستقل و استعداد‌های ویژه دارند و در کنار حرکت‌های بیشمار از مواجهه و برخورد یا همکاری و تعاون، تعداد ترکیب‌های

ممکن تقریباً به سطح بی نهایت افزایش می‌یابد. اما هنوز هم برای ایجاد جهان واقعی از حوادث غیر منتظره و شاد، و احساس کردن آزادی و خوشبختی به یک عامل دیگر مورد نیاز است: یعنی خود توپ.

توپ‌ها بخشی از مهمترین «ایجاد کنندگان آزادی» در زندگی ما هستند. توپ تجسم و تجسد آزادی است. توپ در هر مسیری که بتوان فرض کرد حرکت و جهش می‌کند. به نظر می‌رسد که توپ «اراده» خودش را دارد. هم یک شیء است و هم با این وجود، به نظر می‌رسد که آزاد است. با در نظر گرفتن عامل بخت (شانس) و پیش بینی ناپذیر بودن بازی، توپ نبرد شدید و واقع بینانه انسانی را تبدیل به تجلی معنویت و آزادی می‌کند.

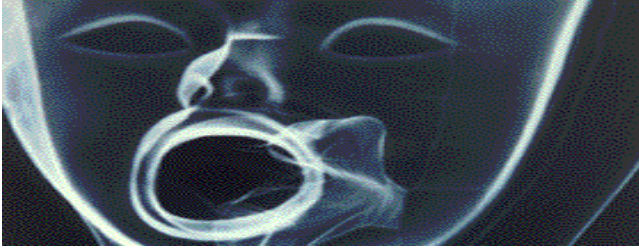
احتمال (شانس) و اراده انسان در حرکت‌های تند و سریع توپ بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند، با یکدیگر می‌رقصند و پشتک می‌زنند. توپ آزاد از قید و بند هر مسئولیتی با شادی و مسرت این سو و آن سو می‌جهد، میان اراده انسانی و اتفاق، آزادی و محدودیت، موفقیت و شکست، امید و ناامیدی - تا در لحظه بعدی دوباره به جهان سراسر امید بازگردد. توپ جهان خاص خودش را دارد و در عالم مقدس حرکت می‌کند.

اما آن عالم مقدس بدون این دنیای غیر مقدس خود ما وجود نخواهد داشت. زمین بازی از محیط اطراف خودش جدا شده و در برابر آن قرار می‌گیرد. اگر تنش بین زمین بازی و جایگاه سرپوشیده تماشاچیان از قلم بیفتد تجربه و تشریفات مقدس ناقص خواهد ماند. زمین زمردین و پاکیزه فوتبال و آزادی بازی باید در برابر جمعیت آشفته و غرق در فریاد که در جایگاه کم نور تماشاچیان نشسته‌اند قرار گیرد، در همان حالی که مشعل‌های سرخ گون فروزان در میان شادی سکر آور و رنج و عذاب جهنمی در جایگاه این سو و آن سو می‌رقصند.

در زندگی روزمره ما عقل واحساسات به هم آمیخته‌اند. فوتبال (همچون بعضی بازی‌های دیگر) این دو قلمرو را از یکدیگر جدا می‌کند و در برابر هم قرار می‌دهد. به هنگام یک مسابقه ورزشی تمامی احساسات، عواطف و غریزه‌ها به سمت تماشاچیان پرتاب می‌شوند. آنها خشمگین می‌شوند و عشق می‌ورزند، بالا و پایین می‌پرند و منفجر می‌شوند و سرانجام (اگر تیم آنها برنده شود) به یک تخلیه هیجانی می‌رسند و (چنانچه تیم محبوب آنها بازی را واگذارد) به قعر جهنم سرنگون می‌شوند. در عین حال آنها آزادی آپولینی و معنویت افلاطونی آن بازی را که در زمین روبرویشان در حال انجام است نظاره، درک و تجربه می‌کنند.

بله واقعیت آن است که بازیکن‌ها در جهان معنویت خود را حرکت می‌دهند. آنها برطبق قوانین روشن و مقدس عمل می‌کنند. در حالی که بازی در جریان است از آنها انتظار می‌رود که به عنوان موجودات عاقل و منطقی رفتار کنند، و این که احساسات و عواطف معمول و روزمره خود، آرزوهای شخصی و هراس‌هایشان را در بازی دخالت ندهند. آنها در جهان اصول اخلاقی ناب و عدالت حرکت می‌کنند. جهان بازیکن‌ها جهان عدالت و بی غرضی کامل است. این همان برابری کامل موقعیت‌ها است که در زندگی روزانه ما هرگز بدست آمدنی نیست. حتی مزیت برخورداری از زمینی که پشت به باد [و نور تند خورشید] قرار گرفته متعادل می‌شود و در نیمه بازی زمین‌ها با یکدیگر تعویض می‌شوند. چه هنگام و در

ایده های پراکنده درباره پست مدرنیسم (۵) که به تدریج منسجم تر می شود!



آیا از پست مدرنیست ها می توان آموخت؟

باربد کیوان

در مباحثه انتقادی مارکسیست ها و پست مدرنیست ها، هدف ما صرفاً نفی یا کنار زدن يك انحراف و مانع در مسیر مبارزه علیه نظام سرمایه داری نیست. بلکه این مبارزه و برخورد آراء، برای تشخیص دیدگاه طبقه کارگر، برای روشن و شفاف کردن این دیدگاه نیز اهمیت دارد. شناخت عمیق تر از پست مدرنیسم به معنی شناخت بهتر از جهان بینی مارکسیستی و دستیابی به درك بهتر ماتریالیستی دیالکتیکی است. این است مفهوم آموختن از پست مدرنیستها. این کار را در حیطه های گوناگونی که پست مدرنیسم به آن سر کشیده است می توان به پیش برد. مثلاً، نظرات فوکو را در نظر بگیرید. با نگاه نقادانه به بحث های فوکو در مورد مفهوم دیوانگی یا فرد مجنون می توان چیزهایی یاد گرفت. مثلاً در باره مقوله مجازات و اینکه در جامعه چگونه مجازات اندازه گیری و ارزیابی می شود. در این مشاهدات و نقطه نظرات فوکو، حقایقی نهفته است. وقتی که یکی از صفوف پست مدرنیست ها پیدا می شود و قبل از کمونیستها اعلام می کند که "صدای عصر روشنگری، صدایی مردانه است"، ما باید از او بیاموزیم. البته دامنه این آموختن همیشه یکسان نیست. مثلاً "تریدا" در جایی می نویسد: "درک ژان ژاک روسو در این جا چندان مشخص نیست." خب، این حرف چیز زیادی برای فرا گرفتن ندارد. البته انگشت گذاشتن روی بحث هایی از ژان ژاک روسو می تواند دریچه ای شود برای نگاه و توجه ما به مباحث روسو، که این خود کمک به آموزش ماست. نمی خواهم مسأله را ساده کنم. قاعدتاً نکات صحیح را باید به دقت از میان مباحث و نقدهای پست مدرنیستی تشخیص داد و بیرون کشید. ولی این کار تا حدی شبیه همان بحث آموختن از توده هاست. ما از میان مجموعه ای پیچیده و متناقض از نظرات جمعی و فردی و اعمال اجتماعی و سیاسی توده ها، نکات و جهت گیری های مهمی را سنتز می کنیم و پالایش می دهیم و به واقع از آنان یاد می گیریم. در این آموختن، هیچ حس حسادتی وجود ندارد. ما همیشه توده ها را به خاطر درس هایی که به ما می دهند دوست داریم. این کار، حتی زمانی که کمونیست ها قدرت سیاسی را به دست می گیرند هم ادامه می یابد. باید ادامه یابد. این در مورد پست مدرنیست ها هم صدق می کند.

جامعه سوسیالیستی نیاز به تحقیقات دارد. منظوم تحقیقات به عنوان يك وظیفه حزبی نیست. جامعه سوسیالیستی به شکل های "هدایت نشده"ی تحقیقات هم نیاز دارد. این بخشی از وظیفه ساختمان سوسیالیسم است. سوسیالیسم مثل يك ماشین

کجای جهان واقعی ما کسانی که از حق انحصاری بر خوردارند جای خود را با آنها که جزو قشر محرومین هستند عوض می کنند؟

از بازیکن ها نیز انتظار می رود که قوانین بازی را زیر پا نگذارند. اگر چنین کنند تنبیه می شوند و اگر دوباره خطا را تکرار کنند از بازی اخراج می گردند. یعنی آنها از قلمروی معنویت است که اخراج می شوند. و ما آنها را می بینیم که چگونه در جهان بی روح و یخ کرده رختکن های خود از نظرها ناپدید می گردند. طرد واقعی از بهشت هنگامی روی می دهد که به تقدس بازی بی احترامی شده باشد، یعنی هنگامی که طلسم شکسته شود: توسط بازیکن هایی که از نقش فرشته گون خود بیرون می آیند و آغاز به جنگ در زمین بازی می کنند، یا توسط داوری منقلب، یا توسط کسانی که احساس می کنند نتیجه نهایی بازی از قبل معین شده است و توسط تماشاچسانی که وارد زمین بازی می شوند. چنین حوادثی آسیب های جدی و ماندگاری به مردم و به جامعه تحمیل می کنند. به راستی که پی بردن به شکنندگی و آسیب پذیری جهان آزادی، معنویت و منزلت انسانی و دوباره در جهانی کمتر میهمان نواز روزمره از خواب بیدار شدن ضربه هولناکی است (که معمولاً هنگامی که فاتح جام معین می شود چنین تجربه ای به ما دست می دهد). ■

* - المرهاتکیس پروفیسور موسسه جامعه شناسی در فرهنگستان علوم در بوداپست است.

** - آقای المر هاتیکس فراموش کرده که هنگام بررسی فوتبال و فلسفه به این مسئله نیز برخورد کند که چرا این ورزش عمدتاً از زاویه بازیکن و تماشاچی کماکان مردانه باقی مانده و جهانی مردانه را بازتولید می کند؟! - توضیح از نشریه بذر



نشریه بذر دانش آموزی، شماره پنجم -
تیر ۱۳۸۷ منتشر شد.

■ درباره تئوری شناخت - تضادهای فوتبال

■ حکم اعدام معلم مان فرزاد کمانگر تایید شد!

■ درباره فیلم مشق شب

■ با "رپ" چطور؟

■ پیدایش انسان

■ پاسخ به نامه ها

برگردیم به انتقادات پست مدرنیست ها از مارکسیست ها. ما با سه نوع انتقاد روبرویم. انتقادات صحیح که زمینه يك ديالوگ خوب می شود. انتقاداتی که بخشا درست است و بخشا نادرست. در این حالت باید بتوانیم سره را از ناسره جدا کنیم. و بالاخره انتقاداتی که کاملا نادرست است. ولی حتی این مورد آخر هم ما را با زمینه ها و بازتاب هایی روبرو می کند که در صورت استفاده از این فرصت می توانیم از محدوده آن انتقاد نادرست و قضاوتی که در مورد ما شده فراتر برویم. این نوع انتقاد نیز می تواند برانگیزاننده باشد. می تواند پرسش هایی را در مورد يك پدیده در ذهن ما ایجاد کند. مثالی بزنم. ما در صحرا ایستاده ایم و به دنبال جهت شمال می گردیم. يك نفر می گوید: شمال آن طرف است. ممکن است درست برعکس گفته باشد. اما همین حرف او، می تواند این ایده را در ذهن ما دامن بزند که خوبست به جهت عکس آنچه او می گوید هم نگاهی بیندازم. شاید نشانه هایی از شمال پیدا شود. به این معنی از انتقادات کاملا نادرست هم می توان آموخت. مثلا به شیوه ای که پست مدرنیستها از مارکسیست ها انتقاد می کنند نگاه کنید. "مارکسیست ها چنین کردند؛ مارکسیست ها چنان کردند! مارکسیست ها دگم هستند. دنبال مبانی عام برای همه پدیده ها می گردند. رسالت خود را روشن کردن مردم تاریک اندیش می دانند. مارکسیست ها اساسا فرقی با متفکران عصر روشنگری و مدرنیست ها ندارند و...." خب، بعضی مارکسیست ها باید این انتقادات را جدی بگیرند! منظورم این نیست که مارکسیسم باید این را جدی بگیرد و این انتقادات به مارکسیسم وارد است بلکه دارم از بعضی مارکسیست ها حرف می زنم. واقعیت اینست که بخشی از مارکسیست ها، دمکرات های خرده بورژوا هستند. یعنی در چارچوب افق های بورژوایی یا بخشا افق های دمکراتیک انقلابی حرکت می کنند. برخی اوقات تشخیص اینکه فلان فرد در مسیر سوسیالیسم و کمونیسم جهانی حرکت می کند یا به دنبال تبدیل ایران به يك کشور سرمایه داری پیشرفته، شبیه به کشورهای اروپایی است، خیلی دشوار است. بنابراین می بینید وقتی که پست مدرنیست ها بعضی سوالات را در مورد نحوه تفکر مارکسیست ها مطرح می کنند، یا می گویند که شما مارکسیست ها پدیده ها و فرایندها را منجمد می کنید، می تواند جوانبی از حقیقت در انتقاداتشان وجود داشته باشد.

مشکلی که با پست مدرنیست ها داریم اینست که هیچوقت نمی توانیم به شکل یکدست و سر راست در مورد نحوه تفکر آنان صحبت کنیم! یعنی مشکل اینست که طرز تفکر منسجم و یکپارچه ای ندارند. نمی شود با آری و نه، در مورد تفکری که مطرح می کنند اظهار نظر کرد. همه اش گرایش است و التقاط. همه اش تردید است در مورد همه چیز. می گویند جهان به آن مفهومی که شما می گویند و می خواهید آن را تحلیل کنید و تغییر دهید وجود ندارد. نمی توان آن را فهمید و جهت یا جهات تحول و تکاملش را شناخت و در آن مداخله کرد. نمی شود گفت و تعیین کرد که به چه برویم یا به راست. پس بهترین کار اینست که همین وسط ها شناور بمانیم. خب، این دیدگاه به درد توده های پرولتر نمی خورد. این دیدگاه بیشتر با بخش هایی از روشنفکران خرده بورژوا و نسبتا ممتاز در جامعه خوردند دارد. با این دیدگاه، مردم نمی توانند دشمنان و مشکلات خود را تشخیص دهند. فرض کنید یکی دندان درد گرفته است ولی دیدگاه پست مدرنیستی به او می گوید شاید این درد از شکم ات باشد؛ شاید هم مثل مریض خیالی نمایشنامه مولیر، تصور می



نیست که کلیدش را با برنامه پنج ساله اول بزنیم و راه بیفتد و ما را به مقصد برساند. چنین تصویری نادرست است. منظورم فقط این نیست که چنین درکی، جوانه های سوسیالیسم را می خشکاند. بلکه از نظر فلسفی و شناخت شناسانه نیز نادرست است. شناخت از دنیا، چطور به دست می آید؟ بعضی ها فکر می کنند از روی الگوهای ساده و تر و تمیز و از پیش آماده می توان به شناخت دست پیدا کرد. اما در واقعیت، مسیر کسب شناخت، بسیار پیچیده است. شناخت را نمی شود سفارش داد و دم منزل تحویل گرفت. هیچ برنامه پنج ساله ای نمی توان طراحی کرد که طبق سفارش دولت سوسیالیستی، در پایان سال اول يك اینشتین تحویل جامعه بدهد. ما با يك مسیر پیچیده، چند وجهی و غیر قابل پیش بینی روبرویم که هم ذهن بشری در آن درگیر است و هم تلاش های عملی بشر. فکر و عمل به هم می آمیزد تا تصورات و تصویرهای آینده را مورد تحقیق قرار دهد و مردم را به شناخت از خصلت پدیده ها و حرکت بر این مینا برانگیزد. در درجه اول، بحث ما از شناخت جزئی و موردی و فردی نیست. از آموختن همه جانبه اجتماعی و از شناخت مرکب اجتماعی حرف می زنیم. یعنی از فرایندی که در جامعه سوسیالیستی، تحت رهبری کمونیستها قرار دارد. این فرایندی نیست که دولت سوسیالیستی بتواند به آن مهار بزند و یا آن را در يك قالب محدود از پیش تعیین شده قرار بدهد. نمی دانم این لباس های مخصوصی که در تیمارستان برای مهار بیماران روانی مورد استفاده قرار می گیرد را دیده اید یا نه؟ دست های بیمار در آستین های این روپوش کاملا عقب می رود و با پیچیدن و گره زدن چند رشته، کاملا از کار می افتد. تصور بعضی ها از جامعه سوسیالیستی اینست که چنین روپوشی را تحت عنوان "رهبری کردن" به تن آموزش و شناخت ببوشانند. همین گرایش، حتی زمانی که هنوز جامعه سوسیالیستی برقرار نشده، در نحوه رفتار با تحقیقات و مشاهدات و نظرات متفکرانی که کمونیست نیستند، منجمد پست مدرنیستها، بروز می کند. و معمولا در قالب این پرسش که: "آخر از اینها چه چیزی می توانیم یاد بگیریم؟" اما واقعیت اینست که این افراد نیز مانند ما در حال مشاهده و مطالعه حاکمیت بورژوایی هستند و از این حاکمیت در رنج اند. خواه قبول داشته باشند یا نداشته باشند، ولی واقعا در رنج اند. مهم نیست که جرأت به زبان آوردن این واقعیت را دارند یا نه؛ و مهم نیست که نام این شرایط و موقعیت را چه می گذارند. نمی دانم فیلم "دیگران" را دیده اید یا نه؟ همان که "نیکل کیدمن" هنرپیشه اصلی اش بود. سراسر فیلم انباشته از رنج و مشکل است. مهم نیست که اسمش را چه می گذارند و یا شخصیت های فیلم آن را برای خود چگونه معنی می کنند. مهم نیست که در چارچوب تفکر و شناخت شناسی فیلمساز، این رنج و مشکل چه سرمنشاء و محتوایی دارد. مهم اینست که این رنج و مشکل مشاهده شده، تجربه شده و به شکلی ابراز شده است. و از دل همین مشاهده و ابراز می توان شناخت از نظم موجود را تکامل و پالایش داد. یا مثلا به مورد مایکل جکسن نگاه کنید. کم نیستند کسانی که این هنرمند را نماد ابتذال و انحطاط و فساد جامعه سرمایه داری امپریالیستی می دانند. اما مایکل جکسن هم جزء کسانی است که از این نظام در رنج است. مهم نیست که این را به زبان می آورد یا نه. کافی است به چهره اش نگاه کنید تا رنجی که نظام سرمایه داری، به دست خود او، بر چهره اش تحمیل کرده است را ببینید.

سوی کل جامعه انجام شود. نمی توانیم داد سخن بدهیم که این "ما" هستیم که صلاحیت نقد داروینیسیم را داریم. ما که قرار نیست جایگزین جامعه شویم. ما می خواهیم جامعه را رهبری کنیم. مردم را رهبری کنیم. این ما نیستیم که انقلاب می کنیم. انقلاب کار مردم است. این ما نیستیم که جامعه را می سازیم. مردم جامعه را می سازند. ما نماینده عنصر پیشرو آگاه جامعه هستیم. به همین ترتیب، مارکسیسم قرار نیست که جایگزین علوم شود. مارکسیسم از طریق دیالکتیک به علوم نزدیک می شود. دیالکتیک است که علوم را در بر می گیرد. دیالکتیک جایگزین علوم نمی شود بلکه آنها را در بر می گیرد. بنابراین مارکسیست ها می توانند و می باید با ماتریالیسم دیالکتیکی به دیدگاه ها و نظرات، به عملکردها و انتقادات و حملات از جانب همه گرایش ها در جامعه (منجمله پست مدرنیست ها) برخورد کنند و از این راه بیاموزند.

و بالاخره نکته آخر در زمینه آموختن از پست مدرنیست ها. یکی از چیزهایی که مانع تلاش ما برای آموختن از پست مدرنیست ها می شود این باور و نگرش است که اینان ساخته و پرداخته سرمایه داری برای مقابله با مارکسیسم و انقلاب هستند. این نگرش واقعا ذهن را فلج می کند. واقعیت اینست که پست مدرنیست ها سرشار از جوانب خرده بورژوازی و ایده آلیستی هستند. وقتی که صحبت از سرنگونی سیستم پیش می آید، آنان می گویند که در پی سرنگونی نیستند. وقتی که می پرسیم چرا؟ معمولا جواب می شنویم که اگر نظام را سرنگون کنیم، با دست خود هیولاهای جدید درست می کنیم. به علاوه، ما اصلا نمی دانیم که چه چیزی را باید سرنگون کنیم و چه چیزی را به جایش بنشانیم. ما اصلا نمی دانیم چی به چی است؟! خب، از این حرف ها دو نتیجه کلی می توان گرفت. یکم اینکه پست مدرنیست ها با ما نیستند. در این چارچوبی که گفتیم، آنان با ما هم صف نیستند. دوم اینکه، علیرغم هر ادعایی که داشته باشند، آنان واقعا در مواجهه با نظم و قدرت حاکم، به آخر خط نرسیده اند. به لبه تیز این رویارویی نزدیک نشده اند. مثلا به این حرف ها دقت کنید (حرف هایی که از زبان پست مدرنیست ها هم زیاد می شنویم): "من مخالف تروریسم هستم. من مخالف خشونت هستم. من به بچه هایم اجازه نمی دهم فیلم های خشن تلویزیون را تماشا کنند." از آنان می پرسیم: خب، چرا؟ همه ما داریم در بطن خشونت زندگی می کنیم. هیچکس نمی تواند خود را از خشونت کنار بکشد. نمی شود از یک طرف مطرح کرد که من پیشنهادهایی برای تغییر و اصلاح در جامعه دارم، ولی از طرف دیگر خود را از جامعه و محیط خشن جامعه دور نگهداشت. اگر کسی تغییری را در چنین جامعه ای پیشنهاد نکند، یعنی طرفدار هیچ تغییری در نظم موجود نیست. یعنی همدست نظم موجود است. در عین حال، آدم باید به حد کافی از این نظام طبقاتی - جهانی در رنج باشد که دنبال آموختن مفهوم تغییر و راه های تغییر جامعه باشد. مشکل پست مدرنیست ها اینست که به حد کافی رنج نمی کشند. اما این نادرست است که پست مدرنیسم را ابزاری ایدئولوژیک (و سیاسی) بدانیم که بورژوازی حاکم درست کرده است. برای مشاهدات و ملاحظات، برای انتقادات و حتی حملات پست مدرنیست ها، باید چشم باز و گوش شنوا داشت.

ادامه دارد...

کنی که داری درد می کشی. پست مدرنیست ها می گویند اگر این وسط پزشکی پیدا شود و بگوید این درد از عفونت لثه است و راه حلش جراحی است، بیخودی دارد حکم مطلق می دهد. خب، مردم معمولا دچار این نوع اغتشاش های فکری نیستند. یعنی این جور حرف ها معمولا در بین بخش های محدود و قشرهای مشخصی خریدار دارد.

با وجود این، مبارزه ایدئولوژیک با پست مدرنیست ها و البته یاد گرفتن از آنان، اهمیت خود را دارد. دارم از شرایطی صحبت می کنم که چپ ها تا گردن در تدریج گرایی و اکونومیسم فرو رفته اند. همه چیز را زیادی ساده و تک خطی می بینند. همه چیز را از پیش تعیین شده می بینند و به عوامل گوناگون و متناقض درگیر در تحولات و تکامل پدیده ها توجه لازم را ندارند. بگذارید مثالی از داروین بزنم. تردیدی در مورد اهمیت تئوری انقلابی و علمی داروین در زمینه تکامل و تأثیرات عمیقی که بر تکوین و تدوین تئوری های ماتریالیستی تاریخی بر جای گذاشت وجود ندارد. ولی در این تئوری، آیا دیدگاه های مکانیکی معینی وجود نداشت؟ آیا همین دیدگاه ها باعث تنگناهای معین در تئوری داروین نشد؟ علت این امر گرایش آشکار داروین به برخی از نظرات آدام اسمیت بود. یعنی این نظر که هر فرد برای منفعت شخصی خود درگیر تلاش و رقابت با دیگران می شود و کل جامعه از این رقابت همگانی منتفع می شود. تئوری داروین مبنی بر بقای انواعی که بیش از سایرین با محیط و شرایط مطابقت دارند، با تئوری بقاء در اقتصاد سرمایه داری همخوانی دارد. منظورم به ویژه مقوله انتخاب طبیعی است. خب، گرایش نادرستی که در تئوری داروین وجود داشت باعث شد که نظراتش از جوانب مختلف و آشکارا مورد هجوم قرار بگیرد. می بینیم که تا همین امروز، بنیادگرایان مسیحی به داروین حمله می کنند. کسانی که به افسانه خلقت باور دارند روی جنبه تدریجی تغییرات در فرایند تکامل داروینیستی انگشت می گذارند و می گویند این بقای طبیعی گزینش شده، این امتیاز یا منفعتی که در مورد این یا نوع را می بینیم چرا در مورد یک چشم معیوب اتفاق نمی افتد. اگر این چارچوبی که داروین برای انتخاب طبیعی جلو گذاشته درست است، چه چیزی باعث بقای آن چشم معیوب با هر عضو معیوب (به لحاظ ژنتیکی) در ارگانیسم بدن می شود؟ پیروان افسانه خلقت از این حرف، نتایج غیر علمی و ایده آلیستی خود را می گیرند. یعنی زیر آب تئوری تکامل داروین را به طور کلی می زنند و دست پنهان و خواست خالق بزرگ را علت العلل آفرینش چشم های معیوب و دست های سالم معرفی می کنند. یعنی داروین بر اثر جوانب نادرستی که در دیدگاه ها و انعکاس آن در تئوری هایش وجود دارد با پای خود به دام خلقت گرایان می افتد. عین همین قضیه در مورد مارکسیست ها و گرایش نادرستی که در تئوری ها و عملکردهای شان بروز می کند وجود دارد. یعنی زمینه حمله به مارکسیسم و یا انتقاد از مارکسیستها می شود. برگردم به نکته آغازین بحث، چه حمله پیروان افسانه آفرینش به داروین، چه انتقادات پست مدرنیست ها به مارکسیست ها، (علیرغم هر ماهیتی و نیستی که داشته باشد)، باید در درجه اول به باز کردن دید ما نسبت به اشکالات و تنگناها در تئوری انقلابی و عملکردهایمان خدمت کند.

داروینیسیم را باید جزء جزء کرد و مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. منظورم توسط مارکسیسم نیست. یا دقیقتر گفته باشم، فقط توسط مارکسیسم نیست. این کار می تواند و می باید از